



مهدیا هاشمی از بازی در «ناگهان درخت» گفت

### مهتابِ سردِ یک عاشقانه

مهادی از قربت‌های اتفاقی با یزدان‌بان می‌گوید

### نوستالژی‌های من و صفی

## درباره آبان

هدیه تهرانی، امروز با دو فیلم مسخره‌باز و روزهای نارنجی روی پرده سینمای رسانه می‌رود

# ما و سودای سیمرغ

یک روز زمستانی بود. در دل ترافیک سنگینی بودم که در آن ماشین‌ها مثل دانه‌های تسبیح، به هم پسیبیده بودند. هشتم فکر می‌کردم چطور می‌شود از این ترافیک خسته‌کننده خلاص شد که خانمی با من تماس گرفت و گفت برای بولتن جشنواره فیلم فجر مطلبی می‌خواهد. یک‌دفعه متوجه ماه بهمن شدم و فکر کردم این ترافیک و شلوغی بهمن ماه که مصادف با شروع جشنواره فیلم فجر است، چه قدر بهانه خوبی است تا دهنم را از این ترافیک فراری دهم و راجع به جشنواره فیلم فجر فکر کنم. جشنواره‌ای که کم‌کم چهل ساله می‌شود و از شروعش تا همین الان که سی و هفت ساله از آن می‌گذرد، همچنان برای من تداوم داشته است، وقتی به جشنواره فجر فکر می‌کنم، می‌بینم در این

سال‌ها ما بزرگ‌ترین مشوق و عشق و انگیزه رقابت را از جشنواره فیلم فجر به دست آوردیم؛ یک رقابت سالم و بسیار دوست‌داشتنی، رقابتی که شاید گاهی اوقات کمی از جهت داور ی یکطرفه بود؛ و یا بعضی وقت‌ها شما انتخاب می‌شدی و بعضی وقت‌ها انتخاب نمی‌شدی؛ اما همه این اتفاقات دست به دست هم می‌داد و برای ادامه راه، انگیزه‌ای به وجود می‌آورد سرشار از حس طراوت و تازگی.

هرسال در این روزها من و همه آنهایی که در سینما مشغول هستند، به عشق جشنواره فیلم فجر سعی می‌کنند وارد رقابتی شوند تا در این رقابت همکاران و آنهایی که دست‌اندرکار سینما هستند کارشان را تحسین کنند، داورها کارشان را بیسندند و به آنها جایزه دهند. و این جایزه همان نقطه‌ای است که هر هنرمندی آرزو و سودای آن را در سر دارد. اینکه در آن لحظه طلایی پایان جشنواره روی سن بایستد، احساس غرور کند و جایزه‌اش را از داورها بگیرد؛ لحظه‌ای که همه هنرمندان سعی در به‌دست آوردنش دارند.

برای من جشنواره فیلم فجر و بیشتر از آن زمان‌هایی که از این جشنواره جایزه گرفتم، بهترین لحظات زندگی‌ام بوده. وقتی به سیمرغ جشنواره می‌رسی احساس می‌کنی حاصل زحمات را یکجا پیش رویت قرار داده‌اند و چنان تلاش کردی که به نقطه‌ای رسیدی که لیاقت قرار گرفتن در جایگاه برتر را برایت به ارمغان آورد، و مهمتر اینکه داورها بر لیاقتت صحنه گذاشتند، تو را ستودند و لایق تقدیر دانستند. و حالا این تقدیر بهانه‌ای شده برای اینکه زحماتت به چشم بیاید. من همیشه در تمام این لحظات برای جایزه‌ای که دریافت کردم به‌شدت احساس افتخار و غرور داشتم. امیدوارم همه کسانی که لیاقتش را دارند، بتوانند به این لحظه دوست‌داشتنی برسند و سیمرغ جشنواره فجر را به دست آورند.

علیرضا زرین‌دست  
تصویربردار





## حضور حسین انتظامی در اکران ویژه روشندان

سرپرست سازمان سینمایی با تمجید از اقدام مثبت اکران ویژه جشنواره فجر برای نابینایان، تأکید کرد: «خوشبختانه استقبال امروز از این نوع اکران خیلی خوب بود و این وظیفه ما را سنگین تر کرد.» حسین انتظامی که در سینما بهمن حضور یافته بود پس از اکران فیلم، در جمع خبرنگاران حضور پیدا کرد و بر ضرورت ادامه یافتن این نوع اکران در دوره‌های بعدی جشنواره تأکید کرد. رییس سازمان سینمایی افزود: تاریخچه این ماجرا به سال گذشته بازمی‌گردد که همکاران ما در روزنامه ایران سپید این پیشنهاد را دادند و ما در سازمان سینمایی و جشنواره فیلم فجر این ایده را اجرایی کردیم. امروز خوشبختانه عملاً اولین نمایش سینمایی برای این عزیزان اتفاق افتاد. رئیس سازمان سینمایی ادامه داد: فیلمی هم که انتخاب شده بود، هم جنبه تاریخی و هویتی داشت هم به لحاظ تکنیکی پردیالوگ بود. برداشت من این است که با توجه به استقبالی که عزیزان ما کردند، همانطور که اشاره کردم، وظیفه ما سنگین تر می‌شود و باید این روال را ادامه دهیم. برنامه مشابه دیگری نیز همزمان برای عزیزان ناشنوا اجرا می‌شود که از این طریق ما وظیفه خود را در ایجاد و توسعه مصرف فرهنگی برای این عزیزان انجام دهیم. یک ضعف کلی در مبلمان شهری داریم که طراحی مناسب و لازم برای عزیزانی که چه به لحاظ بینایی، چه شنوایی مشکل دارند نشده است. وظیفه دستگاه‌ها این است که به سمت اصلاح این امور بروند.

## سانس فوق العاده برای ۶ فیلم محبوب جشنواره

با اکران برخی از فیلم‌های کنجکاوی برانگیز امسال در سینماهای مردمی و استقبال مخاطبان، شش فیلم بخش سودای سیمرغ تا پایان روز چهارم جشنواره فیلم فجر به سانس‌های فوق العاده رسیدند. فیلم‌های «ماجرای نیمروز؛ رد خون» ساخته محمدحسین مهدویان، «سرخپوست» به کارگردانی نیما جابیدی، «مسخره‌باز» اثر همایون غنی‌زاده، «شبی که ماه کامل شد» ساخته نرگس آبیار، آشفستگی به کارگردانی فریدون جیرانی و متری شیش و نیم دومین فیلم بلند سعید روستایی در سینماهای کوروش، آزادی و مگامال به سانس‌های فوق العاده رسیدند.

## وزیر سابق بهداشت به پردیس ملت آمد

وزیر سابق بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، به تماشای فیلم «سمفونی نهم» نشست. حسن قاضی‌زاده هاشمی که جمعه‌شب به سینمای رسانه آمده بود، گفت: «من همیشه اهل سینما هستم و اوقات فراغت را همواره به تماشای تئاتر و فیلم اختصاص می‌دهم. از مشتریان ثابت جشنواره هم هستم و قبل از دوره مسئولیت‌م بیشتر برای تماشای فیلم‌های جشنواره می‌آمدم و می‌توانم بگویم طی ده پانزده سال گذشته تقریباً هر سال در جشنواره حضور داشته‌ام.» قاضی‌زاده در مورد دلیل حضورش برای تماشای فیلم «سمفونی نهم» هم گفت: «آقای فرخ‌زاد از دوستان من و پسرم هستند و ایشان از ما برای حضور در این فیلم دعوت کردند و خیلی خوشحالم که حضور یافته‌م. از ۱۴ بهمن هم طبق برنامه‌ای که دارم روزی ۲ فیلم را تماشا خواهم کرد.»

نگاهی به فعالیت‌های رسانه‌ای سینماگران از گذشته تا امروز

## از کلمه تا نما

در روزهای نزدیک به جشنواره فیلم فجر انگار بار منفی خبرهای بد چندبرابر می‌شود. مرگ حسین محب‌اهری، بازیگر سینما، تاتار و تلویزیون در ۶۷ سالگی هم از آن خبرها بود که کام اهالی سینما را حسابی تلخ کرد. اما بررسی کارنامه او و این‌که دوراهی خبرنگار خبرگزاری ایرنا بوده است، بهانه‌ای شد تا سینمایی‌های اهل رسانه را از نظر بگذرانیم. شاید در کارنامه بسیاری از بازیگران، کارگردانان و دیگر عوامل سینما، خبرنگاری و روزنامه‌نگاری قید شده باشد، اما اینجا منظور کسانی هستند که رسانه را بر اساس کار خبری درک و مفهوم «تحریریه» را از نزدیک دریافت کرده باشند. نه کسانی که از دور دستی بر آتش نوشتن نقد و تحلیل داشته‌اند و رابطه‌شان با ژورنالیسم تنها از مسیر سینماگر بودن‌شان گذشته است.

نگار حسینیان





حالا آقای کارگردان که خالق تیتز ماندگار «امام آمد» در تاریخ مطبوعات ایران است گاهی دلش برای روزنامه‌نگاری تنگ می‌شود؛ مثل چند سال پیش که برای ویژه‌نامه نوروزی روزنامه فرهیختگان، با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی پای گفت‌وگویی مفصل نشست.



### دهنمکی و خاطره‌اش با قاضی مرتضوی

شاید نه برای کسانی که مسعود دهنمکی را بیشتر به عنوان کارگردان سینما می‌شناسند، اما برای ما مطبوعاتی‌ها هنوز سایه عصر رسانه‌های مسعود دهنمکی بر فعالیت سینمایی‌اش سنگینی می‌کند. نوشتن سرمقاله در «یالثارات» و سردبیری هفته‌نامه‌های «شلمچه»، «جبهه» و «صبح دوکوهه» هنوز در حافظه آنهایی که دنیای مطبوعات و ویژه فضای سیاسی را دنبال می‌کردند، مانده است. دهنمکی کار رسانه را از سال ۱۳۶۸ در نماز جمعه تهران شروع کرد. او با دوستانش نشریه‌ای داشتند که در چهارراه لشکر روی دیوار نصب می‌کردند یا در نماز جمعه به دست مردم می‌رساندند. کارگردان «خراجی‌ها» کار رسانه‌ای را از آن موقع و به این صورت شروع کرد. حتی زمانی که خاطر تحرکاتش در نماز جمعه، شبانه بازداشت شد. او در یکی از گفت‌وگوهای خود ماجرای تعطیلی شلمچه را این‌طور تعریف می‌کند: «اگر شلمچه را اصلاح‌طلب‌ها بستند، جبهه را همین آقای مرتضوی بست. یک روز آقای مرتضوی که قاضی دادگاه مطبوعات بود، ما را خواست و گفت باید نشریه شما را ببندیم. پرسیدم چرا؟ خلاصه منظورش این بود که ۱۰-۱۵ تا از آن طرفی‌ها را بسته است و یکی را هم باید از این طرف ببندد. گفتیم خب! می‌خواهی ثابت کنی قوه قضائیه بی‌طرف است؟ برو کیهان را ببند، برو رسالت یا یالثارات را ببند. چرا ما را می‌بندی؟ چرا هر وقت



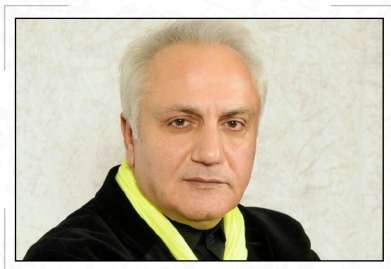
### صدرعاملی و تیتز معروف «امام آمد»

رسول صدرعاملی، کارگردان نام‌آشنای پس از انقلاب، روزنامه‌نگار همسفر امام خمینی (ره) در پرواز تاریخی انقلاب (پاریس - تهران) بود. صدرعاملی در سه ماهه حضور امام در فرانسه (نوفل لوشاتو) تنها خبرنگار ایرانی بود که گزارش‌ها و عکس‌هایش از حضرت امام در روزنامه «اطلاعات» منتشر می‌شد. صدرعاملی می‌گوید: «سال ۵۶ برای ادامه تحصیل به دانشگاهی در مون‌پلیه (جنوب فرانسه) رفتم. کمتر از یک سال بعد از سوی آقای غلامحسین صالحیار (سردبیر وقت روزنامه اطلاعات) به من گفتند برای ارسال گزارش‌های روزانه باید به نوفل لوشاتو (۴۰ کیلومتری پاریس) محل اقامت امام (ره) بروم. یک هفته از ورود امام (ره) به این دهکده می‌گذشت. با اولین قطار، شب از مون‌پلیه به پاریس رفتم و از آنجا نیز با مینی‌بوسی که هر روز مسافران تازه از راه رسیده از آنجا به نوفل لوشاتو می‌برد، راهی آنجا شدم. خودم را ابتدا به آقای دعایی و بعد مرحوم سید احمدآقای خمینی به عنوان خبرنگار روزنامه «اطلاعات» معرفی کردم، ولی آنها خیلی جدی نگرفتند.» بعد از اسکان صدرعاملی و سه ماه حضور در دهکده، او از جمله خبرنگارانی بود که با هوایمندی امام به تهران آمد. او درباره آن روز تعریف می‌کند: «صالحیار (سردبیر)، محمد حیدری (دبیر اجتماعی) و احمدرضا دریایی و دیگران همه آماده بودند، مطالب و عکس‌ها را گرفتند و همه تحریریه روزنامه و کارگران «ایران چاپ» دست به دست هم دادند و کاری کردند کارستان. یعنی هنوز اتومبیل حاصل امام که به سوی بهشت زهرا (س) می‌رفت حوالی میدان آزادی بود که فوق‌العاده روزنامه «اطلاعات» با عکس‌ها و گزارش‌های اختصاصی از پرواز قرن و با تیتز «امام آمد» در بین مردم دست به دست می‌شد.»

می‌خواهید ثابت کنید مستقل هستید، سر ما را می‌برید؟ وقتی شلمچه را بستند، از هیچ کسی نخواستیم آن را از توقیف در بیارند که امدار کسی نباشم.»

چه به کیفیت سینماگری دهنکی باور داشته باشیم و چه نه، و چه حتی نشریاتی را که او منتشر می‌کرد می‌پسندیدیم یا نه، باید بگوییم دهنکی هنوز هم مناسبات رسانه‌ای را خوب می‌فهمد. این را می‌شود از تیتراهای فراوانی که در گفت‌وگوهایش دست خبرنگاران می‌دهد متوجه شد.

او پیش از این در این باره با خبرنگاری ایسنا حرف زده و گفته: «نمی‌دانستم فضا اینقدر سخت شده، راستش اگر می‌دانستم نمی‌آمدم، اما حالا که آمدم باید تا جایی که می‌توانم بروم. به نظر شرایط با آن شرایطی که سال‌ها پیش در مطبوعات کار می‌کردم، متفاوت شده است. از سال ۱۳۷۰ در مطبوعات سینمایی بودم؛ چه در نشریه گزارش فیلم که یکی از بانیان آن بودم و چه در هفته‌نامه سینما که ۱۰ سال، سردبیر و معاون سردبیر بودم. اما در حال حاضر شرایط دیگری به‌وجود آمده و شرایط خاص شده است.»



### جیرانی از هفته‌نامه تا روزنامه

فریدون جیرانی، کارگردانی که او را به اطلاعات فراوان و دقیقش در رابطه با سینمای ایران می‌شناسیم، سال‌های اولیه دهه ۶۰ روزنامه اطلاعات مشغول کار بوده است. جیرانی پس از خبرنگاری در اطلاعات و روزنامه‌های دیگر، سعی کرد مهارت رسانه‌ای‌اش را با علایق سینمایی‌اش پیوند بزند و ابتدای دهه هفتاد با سیدغلامرضا موسوی هفته‌نامه‌ای برای سینما و با همین نام منتشر کند؛ نشریه‌ای که خلاف اغلب نشریات سینمایی، بر اساس ملاحظات رسانه‌ای کاملاً حرفه‌ای بود و سینما را هم تخصصی دنبال می‌کرد. موسوی مدیرمسئول بود و جیرانی سردبیر. بعدها که هفته‌نامه سینما تعطیل شد، آقای کارگردان دلتنگی‌های رسانه‌ای‌اش را با همکاری دورادور با مطبوعات مرتفع می‌کرد تا اینکه از چندسال پیش تصمیم گرفت هفته‌نامه سینما را احیا کند و این بار با هدفی بزرگ‌تر و کاری دشوارتر چون سینما، روزنامه شد. هر چند شاید اگر جیرانی و تیمش قرار را بر همان انتشار هفته‌نامه داشتند، هنوز هم این نشریه پابرجا بود. اما حالا مدتی است پس از دو دوره انتشار روزنامه سینما، فقط نسخه‌های مجازی از خبرهای این روزنامه منتشر می‌شود.

### علی معلم؛ سردبیری که عاشق حافظ بود

از آن‌هاست که با بنیان‌نهادن نشریه‌ای سینمایی، نه تنها میدان رسانه‌های مختص به سینما را تقویت کرد، بلکه مجموعه‌اش را با شکل‌گیری جشن دنیای تصویر (حافظ) تبدیل به نهادی سینمایی کرد که ماندگار شود. علی معلم سال‌ها مدیر و سردبیر ماهنامه سینمایی «دنیای تصویر» بود؛ مجله‌ای که هم بسیاری خبرنگار سینمایی تربیت کرد و هم جایی شد برای انتشار نقدهای مهم سینمایی. آقای تهیه‌کننده و کارگردان، سال‌ها سردبیر نشریه‌ای بود که سرمقاله‌اش با بیتی از حافظ آغاز می‌شد هر چند اگر مجله‌اش چندان سرشار از ایده‌های محض رسانه‌ای نبوده و بیشتر به سمت تخصصی‌نوشتن درباره سینما لغزیده باشد.

### محب‌اهری؛ خبرنگار تئاتری که با سفیر مصاحبه کرد

حسین محب‌اهری که حالا چند روزی است او را از دست داده‌ایم، در دهه ۶۰ خبرنگار حوزه سینما و تئاتر خبرنگاری جمهوری اسلامی (ایرنا) بود. بازیگر بسیاری از آثار خاطره‌انگیز کودکان و نوجوانان دهه شصت، پیش از این که به صورت جدی



### جهانگیر کوثری؛ دبیر ورزشی روزنامه همشهری

آقای تهیه‌کننده را عموم مردم علاوه بر آثاری که تهیه کرده و علاوه بر اینکه پدر باران کوثری و همسر رخشان بنی‌اعتماد است، به برنامه‌های ورزشی که برای رادیو و تلویزیون می‌ساخت و اجرا می‌کرد می‌شناسند. البته همین سابقه برنامه‌سازی تلویزیونی جهانگیر کوثری نیز او را در میان اهالی رسانه قرار می‌دهد، اما آنها که سال‌ها پیش در روزنامه همشهری کار می‌کردند مرد سیبیلویی را به عنوان همکار خود می‌شناختند که همین جهانگیر خان کوثری بود. اتفاقاً آنجا هم ورزشی می‌نوشت و بعدها حتی دبیر گروه ورزش روزنامه همشهری هم شد.

### ... و دیگران

البته به این فهرست بسیاری دیگر را می‌شود افزود، اما چنان‌که اشاره کردیم، اینجا فقط خواستیم آنها را فهرست کنیم که ارتباط مستقیمی با تحریریه‌ها داشتند. در غیر این صورت می‌توانیم این فهرست را فربه‌تر کنیم و بنویسیم مثلاً رضا کیانیان در پانزده سالگی خبرنگار سرپرستی استان خراسان روزنامه اطلاعات بوده و هنوز هم می‌گوید به خاطر گفت‌وگوهایی که با دیگران می‌کند و گاه در نشریات منتشر می‌شوند خودش را خبرنگار می‌داند، یا رضا درمیشیان که اوایل دهه هشتاد برای روزنامه جام‌جم با سینماگران گفت‌وگو می‌کرد و هنوز یکی از این گفت‌وگوها که با احمدرضا درویش بود نمونه خوبی از یک گفت‌وگوی چالشی سینمایی است. نگار جواهریان که نقدها و ترجمه‌های سینمایی‌اش وقتی خیلی جوان‌تر بود در صفحه هنر روزنامه همشهری منتشر می‌شد و خیلی‌های دیگر مانند حبیب اسماعیلی، ایرج کریمی، هادی مقدم‌دوست، حمید نعمت‌الله، مهرداد فرید، تهمنه میلانی، اسماعیل مبین‌دوست، محمدهادی کریمی، سیامک شایقی، احمد امینی، علی روبین‌تن، ابوالحسن داوودی، شادمهر راستین، صفی بزدانیان و نادر طالب‌زاده که اهل نوشتن برای مطبوعات بوده و هستند



سال ۱۳۶۵ با بازی در فیلم «رابطه» به کارگردانی پوران درخشنده وارد سینما شود، خبرنگاری می‌کرد... خبرنگاری به معنای معمول کلمه، یعنی از آنها که در نشست‌های خبری شرکت می‌کنند و برای گزارش‌های میدانی و برای گفت‌وگو با اهالی سینما و تئاتر از دفتر خبرگزاری خارج می‌شوند. این را از عکس‌هایی که حالا پس از مرگش منتشر شده رصد کنید؛ اولی در پنجاهمین کنگره بزرگداشت شهید مدرس در سال ۱۳۶۶ و دومی همراه با دبیر اول سفارت ترکیه در تهران در سال ۱۳۶۳ که هر دو نشان از فعالیت‌های پیگیرانه او در آن سال‌ها دارد.



### بهروز شعبی؛ خبرنگار محله‌های تهران

آنها که حدود دو دهه پیش در آن ساختمان مدرن در خیابان طالقانی تهران کار می‌کردند، جوانی را می‌دیدند که گزارش‌های محلی‌اش را برای ضمیمه محله روزنامه همشهری می‌آورد و به دست انتشار می‌سیارد و البته کمتر کسی از همکارانش احتمالاً می‌دانست این خبرنگار جوان، همان نوجوان فیلم «آژانس شیشه‌ای» است؛ پسر حاج‌کاظم که پرویز پرستویی بازی‌اش می‌کرد. بهروز شعبی البته پیش از همشهری محله، سال ۷۴ خبرنگار روزنامه همشهری هم بوده و با صفحات لایه این روزنامه همکاری می‌کرده است.

# تحریر یہ اہالی سینما

## رسول صدر عاملی

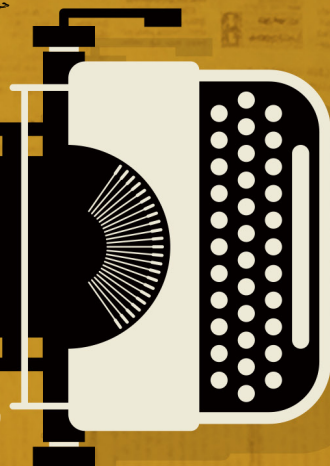
خبرنگار پیشین روزنامه اطلاعات

## فریدون جیرانی

سردبیر ہفتنامہ سینما

کارگردانی است کہ او را بہ اطلاعات فراوان و دقیقش در رابطہ با سینمای ایران می شناسیم. سال ہا در روزنامہ اطلاعات مشغول کار بود، از بنیانگذاران مجلہ گزارش فیلم بود و در ابتدای دہہ ہفتاد ہم ہفتنامہ سینما را منتشر کرد کہ بہ خاطر رویکرد حرفہ ای و تخصصی اش بہ سرعت مورد توجہ اہالی سینما قرار گرفت. جیرانی با اینکہ امروزہ بیشتر بہ عنوان کارگردان شناختہ می شود ولی هنوز ہم ہویت روزنامہ نگارانہ اش پررنگ است..

در آستانہ انقلاب روزنامہ نگار و عکاس همسفر امام (رہ) در پرواز انقلاب بود کہ گزارش و عکس ہایش از بازگشت رہبر انقلاب بہ ایران روز ۱۲ بہمن ۱۳۵۷ با تیترا "امام آمد" در روزنامہ اطلاعات بہ چاپ رسید. او حالا سال ہاست بہ کارگردانی سینما مشغول است، اما گاہی دلش برای روزنامہ نگاری تنگ می شود و کارہای در این حوزہ انجام می دہد.



سہ و ہفتم

## مسعود دہ نمکی

سردبیر ہفتنامہ های جببہ و شلمچہ

نوشتن سہ مقالہ در یاتارات و سردبیری ہفتنامہ های شلمچہ، جببہ و صبح دو کوبہ هنوز در حافظہ آنہایی کہ دنیای مطبوعات، بویژہ مطبوعات سیلسی دوران اصلاحات را دنبال می کردند، مانده است. دہ نمکی هنوز ہم متلسبات رسانہ ای را خوب می فہمد. این را می شود از تیرہای فراوانی کہ در گفت و گو ہایش دست خبرنگاران می دہد متوجہ شد..

در کارنامہ بسیاری از بازیگران، کارگردانان و دیگر عوامل سینماہ سابقہ خبرنگاری و روزنامہ نگاری بہ چشم می خورد، اما در میان آنان، اغلب کسانی ہستند کہ از دور دستی بر آتش نوشتن نقد و تحلیل داشته اند و رابطہ شان با ژورنالیسم تنہا از مسیر سینماگر بودن شان گذشتہ است اما محدودند افرادی کہ رسانہ را پراساس کار خبری درک کردہ و با مفہوم تحریرہ از نزدیک آشنا باشند. آنچه می بینید تلاشی برای آشنایی با کارنامہ مطبوعاتی گروه دوم است.



## حسین محب‌اهری

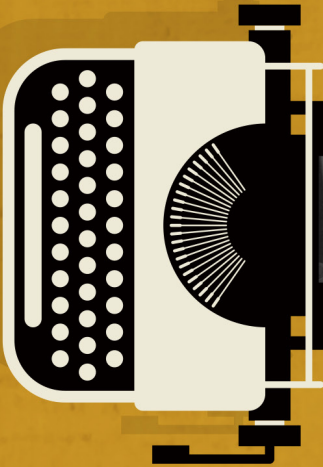
خبرنگار خبرگزاری ایرنا

حسین محب‌اهری که حالا چند روزی است او را از دست داده‌ایم، در دهه ۶۰ خبرنگار حوزه سینما و تئاتر خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) بود که در نشست‌های خبری شرکت می‌کرد و پیش از آنکه جلوی دوربین سینما و تلویزیون برود از خبرنگارانی بود که برای گزارش‌های میدانی و گفت‌وگو با اهالی سینما و تئاتر از دفتر خبرگزاری خارج می‌شد.

## جهانگیر کوثری

دبیر ورزشی روزنامه همشهری

آقای تهیه‌کننده، پدر باران کوثری و همسر رخشان بنی‌اعتماد، هم برنامه‌ساز رادیو و تلویزیون در حوزه ورزش بوده، هم مجری‌گری کرده و هم اینکه سال‌ها پیش در روزنامه همشهری کار کرده است. سخن از دبیر سیبیلوی گروه ورزش روزنامه همشهری در سال‌های دهه هفتاد است؛ سخن از جهانگیر کوثری است.



## علی معلم

بنیانگذار مجله دنیای تصویر

مرگ او که از قاتله روزنامه‌نگاران و منتقدان حرفه‌ای سینمای ایران بود هر سه صنف مطبوعات، منتقدان و سینما را داغدار کرد، او علاوه بر تهیه‌کنندگی در سینما و مجری‌گری برنامه‌های سینمایی در تلویزیون، با بنیانگذاری مجله دنیای تصویر و جشن سینمایی بزرگ دنیای تصویر میراثی ماندگار از خود به‌جای گذاشت. میراث یک روزنامه‌نگار و منتقد منصف.

## بهروز شعبانی

خبرنگار همشهری

حالا به عنوان کارگردانی موفق شناخته می‌شود اما حدود بیست سال پیش روزنامه‌نگار جوانی بود که گزارش‌های محلی‌اش را برای ضمیمه محله روزنامه همشهری می‌آورد و به دست انتشار می‌سپرد. او پیش از همشهری محله هم سابقه خبرنگاری روزنامه همشهری را داشت.

چرخه فیلم‌های کم‌دی فارسی در دهه ۶۰ را دولت راه انداخت. اگر سال ۱۳۶۳ بنیاد سینمایی فارابی تأسیس نمی‌شد و سیاست‌های این نهاد دولتی مبنی بر دادن وام و کمک به فیلم‌سازان برای ساخت فیلم‌های مفرح باعث کمک به چند دفتر فیلم‌سازی نمی‌شد اکنون با رکورد عجیب‌تری در تاریخ سینمای ایران روبرو بودیم. در حالی که کم‌دی، در کنار ملودرام پرفیلم‌ترین ژانر در طول بیش از ۷۰ سال سابقه تولید صنعتی فیلم در ایران است، برای اولین و شاید آخرین بار در طول ۷ سال از روند تولید فیلم در ایران، تنها یک فیلم کم‌دی در سینماها اکران شد. از سال ۱۳۵۸ تا نوروز ۱۳۶۵، تنها فیلم تلویزیونی خانه آقای حقوق‌ست (محمود سمیعی / ۱۳۶۰) با هدف تفریح و خنده مردم به نمایش عمومی درآمد فیلمی درباره فقر و معضل مسکن با قلبی‌های چاپلین گونه‌واسلپ‌استیک‌های کیتونی. تجربه‌ای از یک کارمند تلویزیون که با کمک همکاران و مسئولان سازمان قصد داشت که شکل مفرحی از سینمای انقلابی را با ریشه‌های سینمای صامت پیوند بزند. تجربه سمیعی هرگز در زمان خود مورد توجه چندانی قرار نگرفت. فیلم در تلویزیون بیشتر نمایش داده شد تا سینما و فروش آنقدر نبود که فیلم‌سازان را به صرافت کم‌دی‌سازی بیندازد در شرایطی که خشونت صریح در قامت تصفیه نیروهای رژیم سابق، درگیری‌ها سیاسی و جنگ تحمیلی با زندگی مردم در آمیخته بود ساختن فیلم کم‌دی با سرمایه شخصی، بند بازی با ریسک ۹۰ درصدی بود.

ستون طنز مجلات، بعد از یک دوره پرکاری اولیه، به خاطر فضای پر از سونفاهم‌درین‌برخی از نیروهای انقلاب، تعطیل می‌شد حد و مرزهای شوخی و مطالبیه روشن نبود و افکار عمومی، مرز

## چرخه فیلم‌های کم‌دی در دهه ۶۰



علیرضا محمودی

# لبخند لطفاً

شوخی و جدی را با انقلابی و ضد انقلابی در هم می‌کرد. در چنین شرایطی دفتر سینمایی و فیلم‌سازی که در شرایط مبهم تولید فیلم، هراز چند گاهی فیلم تولید می‌کردند، به فیلم‌خنده‌ساختن، فکر هم نکردند. در سال ۱۳۶۳ راه‌اندازی سینمای جدید ایران با تأسیس نهاد بنیاد سینمایی فارابی در خیابان قوم‌السلطنه / ۳۰ تیر و در حیاط خانه احمد قوام - سیاستمدار معروف عصر پهلوی - بر عهده افرادی گذاشته شد که دو ماموریت داشتند: راضی کردن تندروها به ادامه حیات سینما در ایران و نمایش چهره معقولی از سینمای موجود فارسی. برای هدف اول نیروهای سابق کنار گذاشته شدند و برای هدف اول نیروها تازه نفس دعوت به کار شدند. مسئولان فارابی در سیاست‌های خود به این نتیجه رسیدند که باید برای بالا بردن نشاط اجتماعی شهرها در هنگام جنگ، تولیدات سینمای کم‌دی را افزایش دهند. به شرکت‌های فیلم سازی که به صورت تعاونی تشکیل شده بودند پیشنهاد ساخت کم‌دی با وام را داده شد. تعاونی‌های نوین فیلم (هوشنگ نورالهی، رضا علی پور معلم، رستم فرامرزی و اسد دلشاد ارشادی) سازمان سینمایی بعثت (غلامحسین بلوریان و شرکاء)، گروه تعاونی جم (علی صلاقی و شرکاء) با ساخت فیلم‌های کفش‌های میرزا نوروز (محمود متوسلاتی)، ملرک جرم (منوچهر حقانی پرست) و مریدی که موش شد (احمد بخشی) به دعوت بنیاد فارابی لیبیک گفتند. فیلم‌نامه‌ها بارهای باز نویسی و حساب و کتاب شوخی‌ها با فیلم‌سازان بدون شوخی روشن شد. فضای خشن سینمای کشور با چهار فیلم در نیمه دهه ۶۰ با فیلم‌های کم‌دی نقطه



اکبر عبدی دچار تردید درباره حضورش در سینمای کمدی بود و همه او را استعدادی بالاتر از اجرای آقای قندی می دانستند، نتیجه این تردید بازی در یک فیلم کمدی نیم بند و بزنجوب در سالهای پایانی دهه ۶۰ شد: جنجال بزرگ (سیاوش شاکری).

اگر کمدی‌ها دهه ۳۰ در سینمای ایران، متأثر از نمایش‌های کمدی لاله‌زار بود، راه افتادن مضونی و اجرایی سینمای کمدی در دهه ۶۰ متأثر از تلویزیون بود. مدیران سازمان صدا و سیما زودتر از مدیران فارابی به صرافت تلطیف فضای خشن اجتماع افتادند و نتیجه این سیاست ساخت و نمایش سریال‌های کمدی از کانال‌های دو گانه آن سالها بود. سریال‌های که احمد نجیب‌زاده (اشک تمساح، شاه‌زاد و طبل توخالی) برای تلویزیون ساخت تا حدودی تکلیف‌باز بزرگان کمدی و نحوه شوخی نویسی برای فیلم‌سازان را روشن کرد. مدرک جرم و مدبری که موش شد در نوع و حدود فضای شوخی‌ها (لاری و کارمندی و همراه با غیبت زنان) و همچنین ترکیب بازیگران تحت تاثیر سریال‌های نجیب‌زاده بودند. اجاره نشین‌ها مافقیته خود اعتماد به نفس از دست رفته به را سینمای کمدی ایران برگرداند.



شوخی‌ها بیشتر به اجرا و توانمندی بازیگران وابسته شد. شوخی‌ها لچه و قومیت (از مهم‌ترین روش‌های شوخی‌سازی در صنعت سرگرمی‌سازی ایران) در این سالها خبری نیست، رخشان بنی‌اعتماد با کمدی‌های تلخ خود درباره طبقه متوسط شهری با حضور مهدی هاشمی، شکل متفاوتی از شوخی‌ها را تجربه می‌کند. گرچه موفق‌ترین فیلمش، شیرین‌ترین فیلم این مجموعه، یعنی زرد قناری است.

سینمای ایران در دهه ۶۰ از مهم‌ترین رویکرد کمدی‌سازی در تاریخ خود، یعنی کمدی رومانتیک خالی است. محدودیت‌های فراوان در خلق داستان‌های رومانتیک، مسیر ساخت کمدی رومانتیک را سد کرده بود. در فیلم خواستگاری فخریه‌زاده که زوج عاشق فیلم را در کهنسالی نمایش می‌دهد، نما محدودیت‌های ممیزی برای بیان عشق در کمدی‌ها نهاد فراوانی دارد. موفقیت بزرگ محصول بردارن مزینتانی که بعد از عقاب‌ها دومین موفقیت اقتصادی خود را در سینما رقم زد، راه را به آهستگی برای کمدی رومانتیک‌ها باز کرد تا سالهای بعد، عشق و خنده رونق گیشه‌خیز کمدی‌های ایران باقی بماند.

گذاری شد. تولید بزرگ سینمای کمدی محصولی از بیناد مستضعفان و جانبازان در آنرا بیجان غربی بود. اتوبوس را بدالله صمدی کارگردان تازه از راه رسیده و محبوب فارابی بر اساس یک طرح قدیمی که نمایشنامه و داستانش را چند نفر قبلاً نوشته بودند به جشنواره چهارم فرستاد. سیاست‌های فارابی در سیم‌رغ‌هایی که به فیلم‌داندن متبلور شد، انحصار اکران نوروزی و درجه بندی عالی همه رونمایی‌ها بعدی برای اهمیت دادن به کمدی‌سازی بودند که به اتوبوس صمدی رسید. با این همه توجه، چرخه سینمای کمدی به راه افتاد.

فیلم‌های کمدی تولید شده به روش تعاونی، فروش‌های امپلوارکننده‌ای داشتند. همه بیش از ۴ میلیون تومان، در چنین شرایطی، بازگشت داریوش مهرجویی با پر فروش‌ترین فیلم سال جشن گرفته شد. اجاره نشین‌ها رومانی با شکوه بازگشت کمدی به سینمای دهه ۶۰ بود. با اجاره نشین‌ها مرزهای شوخی نویسی و اجرای کمدی صحنه‌ها در سینمای بعد از انقلاب روشن شد. اکبر عبدی ستاره تازه دیده شده سینمای کمدی ایران علاوه اجاره نشین‌ها در فیلم کمدی ماموریت (حسین



زندباف) محصول تعاونی توحید (امیر توسل و حسین فرح‌بخش) باعث فروش قابل توجهی در تهران و شهرستان‌ها شد. عبدی در این فیلم مانند اجاره نشین‌ها لباس کاراته به تن کرد. کمدی‌ها خوب می‌فروختند و کمدی‌سازی جان گرفته بود.

سال ۱۳۶۷، سال کمدی‌های متفاوت بود. جعفر خان از فرنگ برگشته که توسط محمود متوسلانی برای نمایش آماده شد تا پروژه مغلط مانده کمدی علی حاتمی برای علی عباسی سرانجامی بگیرد. تحفه‌ها (ابراهیم وحیدزاده) از معدود کمدی‌های قابل توجه درباره دوران تجددخواهی رضاشاهی و یک اقتباس از عزیز نسین، دومین کارگردان زن سینمای ایران، اولین فیلمش را در سینمای کمدی ساخت. خارج از محدوده (رخشان بنی‌اعتماد) فروش معقولی داشت و راه را برای ادامه کار او هموار کرد. ۲ سال پایانی دهه شصت سال سلطانی سینمای کمدی بود در سال ۱۳۶۷ هی‌جی (موج‌چهر عسگری نسب) بالای ۱۳ میلیون و در سال ۱۳۶۹ خواستگاری (مهدی فخریه‌زاده) بالای ۲۳ میلیون فروش کرد.

# ممیزی‌های سلیقه‌ای گرفتاری سینما



طیبه سیاوشی  
نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی

راستش را بخواهید برای یادآوری اینکه اولین بار در جشنواره فیلم فجر چه فیلمی را دیدیم باید از اهالی منزل کمک بگیریم اما من قبل از اینکه عضو کمیسیون فرهنگی مجلس شوم، مخاطب جدی سینما، تئاتر و کنسرت‌ها بودم. «از کرخه تا راین» و «مارمولک» را خیلی دوست داشتم اما فیلم «بچه‌های آسمان» مجید مجیدی من را واقعا تحت تاثیر قرارداد. یاد هست با یکی از سیاسیون هم مطرح کردم و او هم گفت که تحت تاثیر این فیلم قرار گرفته است.

## موضوعات تازه ساخت فیلم

اتفاقات بعد از انقلاب خودش موضوعی برای ساختن فیلم‌ها با مضامین متفاوت شد، مثلا «هاجرای نیمروز» به ترورهای کور منافقان اشاره داشت. «از کرخه تا راین» یا «آژانس شیشه‌ای» هم با اینکه مستقیما در حال و هوای جنگ نبود اما به عوارض پس از جنگ می‌پرداخت. اما امروز شرایط جامعه تغییر کرده و مضامین فیلم‌های سینمایی بیشتر سمت‌وسوی اجتماعی پیدا کرده است. گرچی برخی فکر می‌کردند که شاید انعکاس شرایط دشوار اجتماعی مطلوب نباشد اما این فیلم‌ها طرفداران خودشان را داشته و دارند. مثلا «مغزهای کوچک رنگ‌زده» با تمام تلخی‌هایش تاثیر گذار بود.

## حمایت دولتی بد نیست اما...

در تمام این سال‌ها جشنواره یک رویکرد را به نمایش گذاشته و در این سال‌ها دوره‌های طلایی و دوره‌های به نسبت ضعیف‌تر خودش را هم داشته‌است. با این همه اما الان باید روی سینمای ملی تاکید کنیم و مزم ملی از سینما حمایت کند تا سینمای بتواند در مقابل سینمای هالیوود مقاومت کند. اگر حمایت حاکمیت نباشد سینما نمی‌تواند دوام بیاورد البته منظورم تنها حمایت مالی نیست بلکه حمایت معنوی هم هست؛ باید کمتر شاهد سانسور، توقیف و عدم صدور مجوز باشیم.

## امان از ممیزی

اهالی فرهنگ و اهالی دچار یک گرفتاری بزرگ مثل اعمال سلیقه‌ای ممیزی هستند به خاطر همین مساله سینما نمی‌تواند به خوبی پیشرفت کند چون دستگاهی که باید حامی باشد، عملکرد مناسبی ندارد. مثلا

از حوزه هنری علت عدم اکران فیلمی را پرسیدم می‌گویند برخی فیلم‌ها استانداردها و چارچوب‌هایی که ما برای خانواده داریم را رعایت نمی‌کنند در حالیکه مرجع تصمیم‌گیرنده چنین نظری ندارد و این اعمال سلیقه باعث بروز دردسر برای همه شده‌است. سینمای ایران می‌توانست به خوبی پیشرفت کند، البته اگر سانسورها و ممیزی‌ها اتفاق نمی‌افتاد. اگر ممیزی‌ها یک نظام و چارچوب خاص داشت، فیلمسازان حداقل می‌دانستند تا کجا حرکت کنند.

## مارمولک فیلم ماندگار تاریخ سینمای ایران

اگر بخواهم ۱۰ فیلم با مضامین سیاسی اسم ببرم یکی از آن‌ها «لیلی» با من است. اثری دوست‌داشتنی و ماندگار که با اینکه بارها این فیلم را دیدیم اما دیدن چندباره آن خالی از لطف نیست. از طرف دیگر معتقدم «مارموز» مثل «مارمولک» نیست و با اینکه فیلم خوبی است اما مثل مارمولک ماندگار نخواهد شد.

## سینمای ایران در جهان

اگر ما این اوضاع ممیزی را سامان بدهیم بسیاری از فیلم‌های دیگر هم مثل «جدایی نادر از سیمین» می‌درخشند من در جشنواره‌های مختلف با سینماگران خارجی صحبت می‌کنم و متوجه شدم به سینمای ایران علاقه بسیاری دارند. در سالگرد هیروشیما گروه‌های فعال صلح از فیلم «نفس» ترگس آبیار استقبال زیادی کردند. نفس گوشه‌ای از جنگ را به تصویر کشید که کمتر برای یک فیلمساز مرد مورد توجه بوده‌است. نمی‌خواهم جنسیتی نگاه کنم اما از نگاه یک زن هم دفاع مقدس را دیدن جالب توجه است.



عجب محافظان تاریخی در بهر ملی هستید این عکس‌های زرد شده، این خاطرات کهنه روزهای  
 دود؛ نشان‌هایی از دیروز که امروز هم تازه‌اند و تازه نیز فراهم مانده.  
 این صحنه‌ها یادگارهای است برای عکس‌ها و حرف‌هایی که به دل و ذهنی زب شده است. نشان‌هایی  
 که هستند تا به همیشه...

شما شمالی‌ها همان گروه از بازیگرانی هستید که چهره‌شان از یاد نخواهد رفت. همان‌هایی که بهترین فرصت‌ها را برای پیشرفت  
 مقتدم می‌شمرند و می‌روند در همان مسیر درست رشد و موفقیت. حالا بماند که شما کجای این شمالی‌ها بازیگر با چهره کارگردانی تاخست می‌زنید  
 اما برای عشاق سینما شما همان بازیگر خاطره‌انگیزین هستید که از یاد سینما نخواهد رفت.



عالیجناب شما به گفته خودتان در این سینما  
 هزاران آشنا دارید و البته یک رفیق اما ما می‌دانیم که  
 رفیق مادر سینما شما هستید. شما که در غده‌های پایتخت  
 درباره مرگ و عشق و زندگی شده جزئی از خاطرات  
 لذت‌ناک سینمایی ما. شما با همان طنز همیشه‌ی در  
 کلامتان به ما یادآور می‌کردید که در سینما آشنا بسیار  
 است اما رفیق شش‌دانگ واقعا هم. فیلم‌های شما  
 رفقای شش‌دانگ ما هستند.

حرف سینما حرف روزهای عجیب است و اتفاقات غریب. این بهترین روایت آن  
 روزهای خاص دهه هفتاد بود. به نام هممانی اما پر از دلگیری و ختم و غصه. به ظاهر سرشار  
 از موزیک‌های جذاب و شاد و در باطن مملو از دلگیری‌های ذهنی و کوفته‌های روزگار تلخ.  
 این سینما است که به ما یاد می‌دهد روزهای عجیب کم نیستند.



# سند و قچه‌های از شهر قصه‌ها

«شب آفتابی» یکی دیگر از انیمیشن‌های حاضر در جشنواره فیلم فجر است که مدت زمان ساخت آن بیش از نیم دهه بوده است. این اثر به دلیل طولانی شدن ساخت، با دروسها و حاشیه‌های ریز و درشت فراوانی مواجه شده، اما در نهایت با حضور زهرا مشتاق به عنوان تهیه‌کننده و حمایت‌های بنیاد سینمایی فارابی، سرعت تولید پروژه بالاتر رفته و امروز به جشنواره فجر هم رسیده است



## نکته‌ها

### یک انیمیشن ۵ ساله

۵ سال طول کشیده است که سیدعلی مدنی و تیم همراهش این انیمیشن را به ثمر نشانده‌اند. البته این گروه، تولید مداوم و پشت سرهم نداشته است و به دلیل مشکلات مالی که با آن سر و کار داشتند، سرعت تولیدشان در یک منحنی سینوسوار قرار داشته و دائما کم و زیاد می‌شده است.

نوشتن فیلمنامه «شب آفتابی» پنج ماه زمان برده که البته با اصلاحاتی هم مواجه شده‌است. نکته جالب توجه درخصوص شب آفتابی این است که نسخه اولیه آن نیم ساعت از نسخه‌های که امروز شاهد آن هستیم زیادتر بوده و در حین کار آن را تعدیل کردند تا به ۹۰ دقیقه برسد.

یکی از برگ برنده‌های شب آفتابی این است که اشکان صادقی، گوینده مطرح حوزه انیمیشن که در کارهای شاخصی مثل «در جستجوی نمو»، «شگفت‌انگیزان»، «ماشین‌ها»، «شرک» و... کار گویندگی انیمیشن سینمایی را انجام داده است، مدیر دوبلاژ کار بوده و سازندگان به او تیمش خیلی امیدوارند.



## روایت فیلمساز

## سعی کردیم «بهتر» باشیم

کلی انیمیشن‌های سینمایی ما که در چند سال اخیر تعدادی از آنها هم در سالن‌های مختلف سراسر کشور پخش شده‌اند، هم از لحاظ فنی هم مشکل داشتند هم از لحاظ فیلمنامه و هنوز هم این مشکلات در آثار ما وجود دارد. انیمیشن در دنیا به نسبت دیگر هنرها صنعت جوانی است و در ایران هم که جوان‌تر و اگر بخواهیم آثارمان را با استانداردهای جهانی قیاس کنیم، حتماً می‌فهمیم که کمبودهایی وجود دارد، اما اگر قیاس را بگذاریم با کارهای قبلی که در سینما به نمایش درآمده، باید قاطعانه بگویم که سعی کردیم بهتر از آنها باشیم. اما حل این مسئله در کشور ما منوط به این است که تولید داشته باشیم و گروه‌های مختلف انیمیشن سازی تجربیاتی که از کارهای گذشته کسب کردند را به پروژه بعدی بیاورند تا با این روش مشکلات موجود در صنعت انیمیشن را در سال‌های آینده حل کنند و ضعف‌های موجود را برطرف کنند.

**سید علی مدنی:** داستان انیمیشن سینمایی «شب آفتابی» در مورد یک شهر قصه است که در این شهر صندوقچه‌ای وجود دارد که شب‌ها داستان تعریف می‌کند. این صندوقچه و داستان‌هایی که می‌گوید، باعث آرامش شهر است و اگر نباشد دیگر هیچ‌وقت در آن شهر قصه، شب نمی‌شود و همیشه روز است و این مسئله انرژی زیاد از مردم می‌گیرد و باعث آشفتگی و به هم ریختگی شهر می‌شود، تا اینکه شغال‌های کشور همسایه به این شهر حمله می‌کنند و صندوقچه را می‌زدند و این شروع ماجرا می‌شود. ماجرای این است که در آن بچه‌ها و مسوولان شهر وارد ماجرا می‌شوند. این کار چون پروژه اول ما بود، تلاش کردیم که مسائل فنی را کاملاً مدنظر قرار دهیم و باتوجه به چالش‌های مالی که داشتیم، سعی کردیم مخاطب عام را با تعداد زیاد کاراکتر و تعدد صحنه‌ها، به سمت کار جذب کنیم. اما باید این را بپذیریم که به طور



# برای فیلمی که پرازموست



همایون غنی زاده را بیشتر با تئاتر می‌شناسیم، او تا به حال نمایش‌های موفقی را روی صحنه برده و بعد از کسب موفقیت در این حوزه حالا قدم به عرصه فیلمسازی گذاشته است. «مسخره‌باز» اولین فیلم بلند سینمایی غنی‌زاده است که با تهیه‌کنندگی علی مصفا به سرانجام رسیده و حالا علاوه بر بخش نگاه‌نو در بخش رقابتی سودای سیمرغ هم پذیرفته شده است.



به گفته علی مصفا تهیه‌کننده «مسخره‌باز» این فیلم بعد از پشت سر گذاشتن سه ماه پیش تولید جلوی دوربین رفته و فیلمبرداری آن دو ماه زمان برده‌است.



همایون غنی‌زاده قبل از ورود به عرصه کارگردانی سینما از چهره‌های فعال در حوزه تئاتر محسوب می‌شد و تا امروز ۹ نمایش به کارگردانی او روی صحنه رفته است.



به گفته علی مصفا تهیه‌کننده «مسخره‌باز»، در مجموع برای تولید این فیلم حدود چهار میلیارد تومان هزینه شده است. به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از این هزینه مربوط به تعداد بالای بازیگران چهره‌باشد.







## بازیگر فیلم

## علاقه‌مند به تجربه‌های تازه

... آدم‌های با استعدادی پیدا می‌شود که یکی از اینها آقای همایون غنی‌زاده است.

**فیلم‌اولی بودن کارگردان برایم مهم نبود**

وقتی با همایون غنی‌زاده شروع به کار کردیم در حین کار مطمئن شدم واقعا خلاق است؛ خودم را سپردم به او و همه آنچه که می‌خواست و می‌گفت را کامل انجام می‌دادم. معتقد بودم او یک مثنی و خطی دارد که من نباید دخالت کنم و آن را به هم بزنم. از کار کردن با غنی‌زاده بسیار راضی هستم و کار با او برایم تجربه جذاب و جالبی بود. اگرچه وقتی تئاتری از او به نام «هی‌سی‌سی‌پی نشسته می‌میرد» را دیدم، بیشتر باورم شد که او واقعا از افراد خلاق و با استعداد این سرزمین است. برایم مهم نبود کار اول یا چندمش باشد و از این همکاری احساس خوبی دارم. آنچه اهمیت داشت نوع نگاه و سبک او بود.

**علی نصیریان / بازیگر:** با همایون غنی‌زاده در منزل بهمن فرمان‌آرا آشنا شدم. همان‌جا گفت‌وگویی داشتیم که احساس کردم انسان خلاق است. اطلاع نداشتم قصد ساخت فیلم دارد و کمی راجع به تئاتر صحبت کردیم. وقتی مسأله فیلم مطرح شد و برای بازی در «مسخره‌باز» به من پیشنهاد داد، فیلمنامه را خواندم و دیدم خیلی نگاه تازه و خلاقانه‌ای دارد. در طول کار هم این تازگی را احساس می‌کردم. من به کسانی که تجربه‌های تازه می‌آوردند علاقه‌مند هستم و دلم می‌خواهد کمکشان کنم و در این فیلم‌ها حضور داشته باشم؛ چون فکر می‌کنم با نوآور بودنشان به من هم درس می‌دهند و می‌توانم از آن‌ها یاد بگیرم. به نظرم قبول چنین کارهایی خوب است، البته نمی‌گویم همه کسانی که تازه وارد سینما می‌شوند و بیشتر از نسل سوم هستند خلاقیت دارند، بلکه معتقدم بین این جوان‌ها در همه زمینه‌ها از طراحی صحنه تا بازیگری و کارگردانی و

## گزارش تولید

## داستان یک مشت محکم ...

«مسخره باز» از نقاط قوت این فیلم محسوب می‌شود؛ علی نصیریان، صابر ابر و هدیه تهرانی، بابک حمیدیان و رضا کیانیان از بازیگران این فیلم هستند که این ترکیب می‌تواند شناسی برای دریافت سیمرخ بازیگری برای این اثر باشد. «مسخره‌باز» یک داستان جدی دارد که ظاهرا در فضایی جدید و متفاوت روایت شده‌است. در خلاصه داستان این فیلم آمده: «تو پرورشگاه صدام می‌کردند مسخره باز! اما من مشت محکمی حواله صورت یکیشون کردم تا داستان رو شروع کنم.»

«مسخره باز» به تهیه‌کنندگی علی مصفا بعد از یک پیش تولید نسبتا طولانی اواخر خرداد سال جاری وارد مرحله تولید شد و جلوی دوربین علی قاضی رفت. همایون غنی‌زاده نویسندگی و کارگردانی «مسخره باز» را برعهده دارد. او پیش‌تر نمایش‌های معروفی چون «آگامنون»، «در انتظار گودو»، «ملکه زیبایی لی‌نین»، «کالیگولا» و «هی‌سی‌سی‌پی نشسته می‌میرد» را روی صحنه برده است و حالا با اولین فیلم سینمایی بلندش در جشنواره سی و هفتم حضور دارد. تیم بازیگری



### یادداشت عوامل

## همکاری بایک کارگردان جسور

**ایمان امیدواری / طراح گریم:** زمانی که فیلمنامه «مسخره‌باز» را می‌خواندیم یک چیزهایی می‌دیدم که می‌گفتیم این‌ها شدنی نیست و باید سینمایی‌اش کرد. در تعریف نمی‌توانم توضیح دهم اما این کار برای من تجربه خیلی عجیبی بود. همایون غنی‌زاده تمام آنچه که در فیلمنامه بود ساخت و من فکر می‌کنم تمام رویاهایش را روی پرده آورد، وقتی فیلم را ببینید این نکته کاملاً مشخص است. من روی جسارت همایون غنی‌زاده تأکید می‌کنم و این برای من نقطه مثبت کار است. امسال فیلم‌های متفاوتی انجام دادم که در میانشان این کار به شدت اثری فانتزی و مدرن است. طراحی گریم در «مسخره‌باز» به شدت فانتزی است و اصلاً کار رئالیته نکردیم. من معمولاً در کارهایم کار عجیبی نمی‌کنم. در اینجا هم گریم خاصی در شخصیت‌ها نمی‌بینیم و چهره‌ها خیلی رئال و ساده است. همایون غنی‌زاده در ساخت این فیلم جسارت خوبی داشت و من به عنوان عضوی از کار از نتیجه خیلی راضی هستم و نگاهم مثبت است. فقط می‌گویم همایون غنی‌زاده کارگردان جسوری است.

### شانس سیمرغ

## کار ماريسک است

علی نصیریان درباره شانس فیلم «مسخره‌باز» در شکار سیمرغ می‌گوید: «به نظرم مخاطبان فیلم را خواهند دید و خوششان می‌آید. فکر می‌کنم در زمینه کارهای خلاق و متفاوت بزرگ‌ترین امتیاز این فیلم نگاه تازه، قصه جدید و شخصیت‌هایی باشد که می‌بینیم و هیچ کدام تکرار شده نیست. حداقل خود من چنین شخصیتی را تا به حال بازی نکرده‌ام و حتی نزدیک به شخصیت‌های قبلی هم نیست. در مورد داوری و سیمرغ نمی‌توانم بگویم خوششان می‌آید یا نه، ولی من از نوآوری که این کار داشت خوشم آمد؛ در هر حال بخشی از سینما و کار ماريسک است و معلوم نیست چه خواهد شد.»

### شانس اکران

## دید باز یک کارگردان

نصیریان درباره پیش‌بینی شرایط فیلم «مسخره‌باز» در اکران عمومی معتقد است: «از امتیازهای کار آقای غنی‌زاده هم در تئاتر هم در سینما این است که فقط به یک قشر خاص نگاه نمی‌کند و با دید بازی که نسبت به عموم مردم دارد دلش می‌خواهد همه گروه‌ها کار او را ببینند. در واقع فیلم برای یک قشر خاص ساخته نشده و در مجموع فکر می‌کنم بتواند تماشاگر را جذب کند. درست است که سینما انتقال‌دهنده پیام آموزنده و انسانی است، ولی سوازی آن جنبه‌های سرگرم‌کننده و تفریحی هم دارد که لازم است هر فیلمی این ویژگی را داشته باشد. همایون غنی‌زاده از این جنبه کارگردان هوشیاری است.»



# روزهای نارنجی؛ آرش لاهوتی



## درباره آبان

فیلم سینمایی «روزهای نارنجی» با نام قبلی «واسطه» از فیلم‌های کنجکاوی‌برانگیز در بخش نگاه نو جشنواره امسال است؛ فیلمی که اولین تجربه کارگردانی یک مستندساز موفق است و سابقه حضور موفق در چند جشنواره خارج از کشور را هم داشته است. این فیلم به کارگردانی آرش لاهوتی و تهیه‌کنندگی علیرضا قاسم‌خان در جشنواره سی‌وهفتم به رقابت با دیگر فیلم‌های اول می‌پردازد.

از پیش تولید تا پایان ساخت «روزهای نارنجی» حدود سه ماه و نیم یا به تعبیر دیگر ۱۰۵ روز زمان صرف شده است.



یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان بودجه‌ای است که به گفته علیرضا قاسم‌خان صرف تولید «روزهای نارنجی» شده است.



آرش لاهوتی پیش از ورود به سینمای داستانی پنج مستند را کارگردانی کرده که از میان آن «راندن» و «رواه» و «آبی کم‌رنگ» در جشنواره‌های داخلی و خارجی حسابی خوش‌درخشیدند.



## روایت فیلمساز

# روایت یک زندگی پرفراز و نشیب

کدامشان قصه‌ای نهفته بود. در اینجا باید اعتراف کنم که بی‌صبرانه منتظر اولین نمایش فیلم برای منتقدان، اهالی رسانه و مردم هستم و امیدوارم حاصل کار این گروه یک‌دل و صمیمی بتواند نظر آنان را جلب کند. همچنین ضمن ابراز امیدواری برای موفقیت همه کارگردانان بخش نگاه نو جشنواره فیلم فجر، به‌شخصه فکر می‌کنم برای کارگردانان فیلم‌اول هیچ چیز جذاب‌تر از دیدن اولین نمایش تلاش‌شان با اهالی سینما نیست.

همه این‌ها را نوشتم اما لازم می‌دانم از کسی که در سخت‌ترین شرایط پشتم ایستاد و حمایت کرد تشکر کنم؛ شهنام شهباززاده عزیز که اگر نبود شاید «روزهای نارنجی» ساخته نمی‌شد. در پایان فقط تشکر می‌ماند از عوامل فیلم که اگر هر کدامشان نبودند «روزهای نارنجی» شکل دیگری به‌خود می‌گرفت.

**آرش لاهوتی:** تولید «روزهای نارنجی» را اواخر پاییز پارسال شروع کردیم، روزهای سنگینی که هنوز وزن‌شان را روی شانه‌هایم احساس می‌کنم. گروه هفتاد، هشتاد نفرهای که در باغ‌های شمال کشور جمع شده بودند تا پس از سی‌وپنج روز کاری، احساس تنهایی و دورافتادگی زنی را در زندگی پرفراز و نشیب به تصویر بکشند. «روزهای نارنجی» ذره‌ذره شکل می‌گرفت و تولید همه جزئیات در ابتدا در ۳۵ روز برای من غیر ممکن جلوه می‌کرد.

وقتی به فیلم می‌نگرم درمی‌یابم ما چه قدر صحنه‌های شلوغ و پر تنش و پر از آدم‌های جور واجور خلق کردیم، از شبی که آتشی بزرگ برافروختیم تا در باغ صحنه حفاظت از درختان در آستانه سرمازدگی را فیلمبرداری کنیم، تا صحنه ازدحام دلان سورتینگ در میدان بار و خانه‌هایی پر از کارگران زن پرتقال چین که پشت هر

## گزارش تولید

# تازه‌وارد

واسطه استخدام کارگران زن فصلی برای کار در باغ‌های مرکبات شمال کشور می‌شود. آرش لاهوتی که بیشتر در مقام مستندساز شناخته می‌شود همراه با جمیله دارالشفایی به‌طور مشترک نویسندگی این اثر را برعهده داشتند. «روزهای نارنجی» اواخر سال گذشته جلوی دوربین رفت و نسخه ناقصی از آن به دبیرخانه جشنواره سی و هشتم ارسال شد، اما به‌خاطر تکمیل نبودن موفق به حضور در جشنواره نشد.

«روزهای نارنجی» اولین تجربه کارگردانی آرش لاهوتی است که پیش از این در آمریکا و هندوستان به نمایش درآمده و در هفتمین دوره جشنواره مان‌هایم آلمان نیز حضور داشته است. لاهوتی در جشنواره مان‌هایم، جایزه بهترین فیلم را با عنوان «سینماگر بزرگ تازوارد» برای «روزهای نارنجی» دریافت کرد و از هدیه تهرانی بازیگر زن فیلم تقدیر شد. این فیلم داستانی از زندگی پرفراز و نشیب زنی میانسال به نام «آبان» (با بازی هدیه تهرانی)، که



### دادداشت عوامل

## شادمان از سفری ناشناخته

**فرشاد محمدی / فیلمبردار:** «روزهای نارنجی» برایم چالشی سخت و طاقت فرسا بود، نه از منظر شرایط کاری، بلکه چالش من به خاطر سفر ناشناخته‌ای بود که آرش لاهوتی مرا بدان ترغیب کرد. بسیار مطمئن و مشتاق همراه با شور و شوق، من اما از سفری تا به این حد ناشناخته کمی مضطرب بودم و البته به شدت کنجکاو و مشتاق. راه برایم غریب بود و ترسناک؛ ترس از آبروی حرفه‌ای و اعتبار (که اکنون برایم چندان مهم نیستند) اما شوق و شور آرش لاهوتی، شناخت فوق‌العاده‌اش از سینما و ادبیات، سادگی و صداقت و کودک درونش و انگیزه فوق‌العاده‌اش مرا مصمم کرد در راهی قدم بگذارم که بسیار از من دور بود و تا بحال تجربه نکرده بودم. فیلم را که می‌بینم خودم را درون این فیلم نمی‌شناسم (لطفاً این حس مرا به معنای بد یا منفی تعبیر نکنید، اتفاقاً فیلم را بشدت دوست می‌دارم). شاید باید فیلم را چندباره ببینم، با «آبان» همراه شوم و زنان غریب و زمختش و جدا افتاده را دریابم. همچنین در این سفر قدر دان تلاش و چالش‌های بسیار با «هدیه تهرانی» هستم که مرا به درجه‌ای از شناخت شخصیت آبان رساند که بی‌مهایا خودم را رها کردم. خوشحالم از این سفر.

### شانس سیمرغ

## تجربه تازه

**آرش لاهوتی:** «روزهای نارنجی» تا به امروز حضور درخشانی در جشنواره‌های خارج از کشور داشته است. آرش لاهوتی هم در عرصه مستندسازی پیش از این درخشش و تجلیل در رویدادهای سینمایی متعددی را در داخل و خارج از کشور تجربه کرده است. همه این‌ها نشانه‌هایی است که می‌توان براساس آن انتظار اتفاقی تازه برای این فیلمساز جوان را داشت. هرچند لاهوتی خود علاقه‌ای به پیش‌بینی درباره شانس فیلمش در شکار سیمرغ ندارد اما «روزهای نارنجی» علاوه‌بر کارگردانی در زمینه ترکیب بازیگران و حتی برخی بخش‌های فنی دیگر هم می‌تواند در گروه فیلم‌های مدعی سیمرغ قرار بگیرد.

### شانس اکران

## به دنبال مخاطب خاص

**آرش لاهوتی:** گمان می‌کنم و امیدوارم «روزهای نارنجی» با توجه به برخورداری از بازیگران و عوامل برجسته، خط داستانی و روایی قوی، موضوع بکر و حضور در جشنواره فیلم فجر بتواند میان مردم و مخاطبان خاص و جدی‌تر سینما جای خود را باز کند و مورد استقبال عموم واقع شود. حضور در جشنواره فیلم فجر و دیدن فیلم با مردم منتقدان و اهالی رسانه می‌تواند معیار خوبی برای تیم سازنده «روزهای نارنجی» در راستای مخاطب‌شناسی و باز خورد فیلم باشد. تیم سازنده «روزهای نارنجی» تمام تلاش خود را برای اکران فیلم در نیمه اول سال جدید به کار خواهد بست.

# زهری که هلاهل نیست

## زهر مار؛ جواد رضویان

جواد رضویان پس از سال‌ها درخشش در قاب کمدی‌های تلویزیونی و بازی در فیلم‌های کمدی در سینما، حالا بخت خود را در مقام کارگردان به آزمون گذاشته و «زهر مار» را به جشنواره سی‌وهفتم فیلم فجر رسانده است. اولین تجربه کارگردانی سینمایی رضویان بعد از ساخت چند سریال تلویزیونی و چند تله‌فیلم، یکی از دو فیلم کمدی جشنواره امسال محسوب می‌شود که به تهیه‌کنندگی جواد نوروزبیگی به سرانجام رسیده است.

با احتساب چهار ماه پیش تولید و فیلمبرداری و سه ماه پست پروداکشن در مجموع برای ساخت فیلم «زهرمار» ۲۱۰ روز زمان صرف شده است.

۲۱۰

به گفته جواد نوروزبیگی تولید اولین فیلم سینمایی جواد رضویان با بودجه‌ای حدود سه میلیارد تومان به سرانجام رسیده است.

۳

فیلم سینمایی «زهرمار» شانزدهمین تجربه نقش‌آفرینی سیامک انصاری در سینما محسوب می‌شود که در کارنامه‌اش تنوع ژانری فیلم‌ها، جلب توجه می‌کند.

۱۶





## روایت فیلمساز

## جدی، اما کمی خنده‌دار

فیلم شوم قطعاً متفاوت‌تر این کار را انجام می‌دادم. براساس تجربیاتی که در این چند وقت به‌دست آوردم و نگاه‌های کارشناسانه‌ای که آمدند و «زهرمار» را دیدند، بمنظرم اگر الان ساخت این فیلم را شروع می‌کردیم آن را پخته‌تر ارائه می‌دادم و امیدوارم بتوانم در کارهای بعدی این نکات را لحاظ کنم. الان که ساخت فیلم به پایان رسیده اگر بخواهم بگویم در دل پیش تولید چه مواردی عامل بازدارنده کار بود نیاز به ساعت‌ها حرف و بحث دارد، اما ترجیح می‌دهم. این را بگویم که خدا را هزار مرتبه شکر می‌کنم از اینکه این فیلم به سرانجام رسید. خوشحال هستم که «زهرمار» مورد لطف دوستان قرار گرفته و از میان تعدد زیادی فیلم‌اولی که قابل بودند، این فیلم در میان ۱۰ فیلم بخش نگاه نو قرار گرفته و امیدوارم شرمنده این اعتماد نشوم. از طرفی از همراهی همکارانم تشکر می‌کنم و سپاسگزارم که من را کنار خودشان قبول کردند تا این فیلم را به سرانجام برسانیم.

**سیدجواد رضویان:** در تعریف فیلمنامه «زهرمار» می‌توانم بگویم این کار برخلاف دیگر کارهایی که من در آن‌ها بازی کردم تاحدودی نگاه جدی‌تری به جامعه دارد و سعی کردیم در طول داستان بیشتر به تلخی‌ها، شادی‌ها و ناگامی‌ها بپردازیم. رفتن سراغ این سوژه برای خودم جدی بود، از این بابت که ترجیح دادم سراغ گونهای بروم که خیلی دوست داشتم در آن حضور داشته باشم اما شاید بیشتر وقت‌ها برای بازی کردن به من اعتماد نمی‌شد بنابراین ترجیح دادم الان که خودم می‌خواهم شروع به ساخت فیلم کنم سراغ این نوع روایت و موضوع بروم. البته «زهرمار» لحظات خنده‌داری هم دارد و ممکن است شما در بخش‌هایی بخندید، اما کار تاحدودی جدی است و من صرفاً این کار را برای خندانن مخاطب نساختم.

**خدا را هزار مرتبه شکر**

اگر همین امروز می‌خواستم وارد مرحله پیش تولید این

## گزارش تولید

## در جمع طنزان

و در قالب طنزی اجتماعی روایت می‌شود. در خلاصه داستان منتشرشده از این فیلم آمده است: «حشمت: فکر نمی‌کردم تاوان اشتباهم رو با تو پس بدم، لیلا: زهرمار...» در «زهرمار» سیامک انصاری، شنم مقدمی، شقایق فراهانی، سیامک صفری، نسیم ادبی، برزو ارجمند، علی استادی، رضا رویگری، حسین محب اهری و سیامک ادیب نقشی می‌کنند که هر کدام پیش از این کم و بیش تجربه بازی در آثار کمدی را تجربه کردند.

اردیبهشت‌ماه امسال پروانه ساخت «زهرمار» صادر شد و جواد رضویان بعد از تجربه در سریال‌های تلویزیونی که بیشتر به عنوان بازیگر حضور داشت و گاهی هم او را به عنوان کارگردان دیدیم، تصمیم گرفت سراغ سینما بیاید و حاصل آن ساخت اولین فیلم بلندش شد. «زهرمار» با داستانی توسط پیمان عباسی به نگارش درآمده و جواد نوروز بیگی تهیه‌کنندگی آن را برعهده دارد. به گفته عوامل فیلم، اولین ساخته جواد رضویان تنها به قصد خندانن مخاطب ساخته نشده



### یادداشت عوامل

## داستان یک انتقام

**پیمان عباسی/فیلمنامه‌نویس تلستان «زهرمار»** برمی‌گردد به زمان تحصیل من در دوران راهنمایی. دوستی داشتم که برادر بزرگترش علی اکبر، مجله‌ای به مدرسه می‌برد و به بچه‌ها کرایه می‌داد. یکی از بچه مثبت‌های کلاس شان بارها به او گفته بود که با این کار بچه‌ها را به گناه می‌اندازد و تأکید کرده بود به مدیر مدرسه خبر می‌دهد. بالاخره علی اکبر بابت بردن این مجله از مدرسه اخراج می‌شود. زمانی که خودش این داستان را برای ما تعریف می‌کرد یک مرد چهل ساله بود ولی هنوز نسبت به آن فرد کینه داشت. تا اینکه اتفاقی آن پسر مثبت‌رادرحالی که روحانی شده‌می‌بیند. علی اکبر تصمیم به انتقام می‌گیرد و بلاپی سر او می‌آورد که تا مدت‌ها برای همه تعریف می‌کرد. این داستان در ذهن من مانده بود و دوست داشتم روزی آن را بنویسم؛ بالاخره ۱۳ سال بعد این اتفاق افتاد. اما چون قصه لبه تیغ بود، پروانه ساخت نمی‌گرفت. بارها تلاش و تغییراتی در داستان انجام دادم اما نشد. دوسال پیش خودم خواستم، به عنوان فیلم، اولم بسازم اما بازهم نشد. قصه را برای جواد رضویان تعریف کردم، او خوشش آمد و گفت فیلمنامه را بده من بسازم. بعد هم جواد نوروزبگی آملوسط، دوباره فیلمنامه را بنویس کردیم. روحانی را حذف کردیم، به جایش ملحق گذاشتیم و پروانه ساخت بعد از سال‌ها سماعت صادر شد.

### شانس سیمرغ

## امید به انصاف

**سیدجواد رضویان:** در مورد سیمرغ و جایزه فقط می‌توانم بگویم من تمام تلاشم را کردم؛ شاید کسی باور نکند اما من تصور این را نداشتم که فیلم «زهرمار» در بخش نگاه نو انتخاب شود و در جشنواره بماند؛ از این بابت بسیار خوشحال هستم. امیدوارم در طول جشنواره با فیلم‌ها منصفانه برخورد شود. البته همان‌طور که خوبی‌ها را می‌گویند من آماده شنیدن کاستی‌های کار هم هستم، چون می‌دانم ابتدای راه قرار دارم و قطعاً کار من کاستی‌های زیادی دارد که من نیاز دارم این موارد گفته شود تا در کارهای بعدی بتوانم آن‌ها را در نظر بگیرم.

### شانس اکران

## قضاوت با مردم

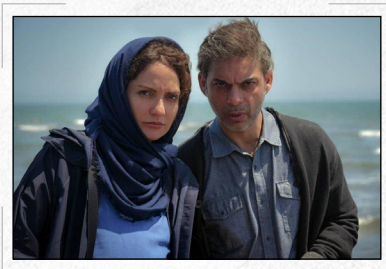
**سیدجواد رضویان:** به‌جای آنکه بخوایم از سرنوشت فیلم در اکران عمومی بگویم، ترجیح می‌دهم اول مردم فیلم را ببینند و قضاوت کنند و بعد خودم درباره‌اش نظر بدهم. ان‌شالله که مردم از دیدن فیلم لذت ببرند و راضی باشند. به قول معروف «لا یكلف الله نفساً الا وسعها» یعنی من آن چیزی که وسعم بوده انجام دادم و این را به یقین می‌گویم که در تمام مراحل تولید سعی کردم برای کار کم نگذارم. امیدوارم چه در جشنواره و چه در زمان اکران عمومی «زهرمار»، مردم فیلم را ببینند و بیسندند و بعد از آن نقدهای منصفانه‌شان را با ما درمیان بگذارند.





# نوستالژی‌های من و صفی

معادی از قربات‌های اتفاقی با یزدانین می‌گوید



## همواره دنبال یک اتفاق جدیدم

ما گویش‌های فیلم را تمرین کردیم و تلاش‌مان این بود که از این لحن استفاده کنیم. اصرارم کار با کارگردانان جوان نیست، کما اینکه صفی یزدانین ۱۰ سال از من بزرگ‌تر است. در بیشتر اوقات فیلمنامه‌هایی که شبیه قصه‌های دیگر است را کار نمی‌کنم. همواره دنبال یک اتفاق جدیدم، اتفاقی که اول باید برای خودم طراوت داشته باشد تا به‌واسطه آن طراوت احساس کنم می‌توانم باری از دوش فیلم بردارم و چیزی به آن اضافه کنم، در غیر این صورت ترجیح می‌دهم کار نکنم.

## حال سینما بهتر می‌شود

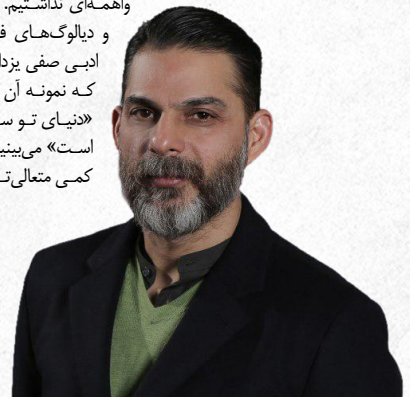
روند سینمای ایران روبه‌شد است و در تمام جهان سینما رشد کرده و ارتباطات ما با جهان نزدیک‌تر شده است و موفقیت‌هایی که از قبل داشتیم، تکرار می‌شود. از نظر من این سینما متعالی است و در این چهل سال پیشرفت خوبی داشتیم. در سال‌های اخیر نوع سلیقه خیلی از مدیران در حال هدایت سینما به سمت دیگری است که با فکرم همسو نیست، اما با هم باز سلیقه مخاطب نیست و چیزی است که به خورد مخاطب می‌دهند و می‌گویند مخاطب در این برهه که ناراحت و نگران است، احتیاج به تفریح و خنده دارد، اما این خنده و تفریح نیست، جدا از این‌ها به‌نظرم سینماگران فوق‌العاده‌ای داریم که به‌واسطه فعالیت آنان حتماً حال سینما بهتر خواهد شد.

صفی یزدانین را از فیلم «در دنیای تو ساعت چند است» می‌شناختم و فیلم و نقدهای آن را در ماهنامه فیلم در مورد کارگردان بنام سینما دوست داشتم، تا اینکه پیشنهاد بازی در فیلم «ناگهان درخت» را داد و بعد که وارد پروژه شدم، خیلی زود متوجه شدم در بخش تولید هم مشکلات زیادی وجود دارد و فیلم برای تولید نیاز به کمک دارد. به این دلیل که فیلمنامه را دوست داشتم، خیلی تلاش کردم که فیلم ساخته شود.

## واهمه‌ای از نوستالژی‌ها نداشتیم

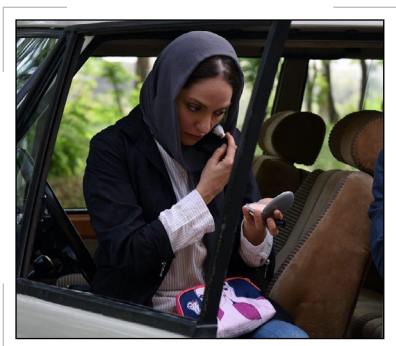
من و صفی با اینکه فاصله سنی داریم، اما اتفاقی به یکدیگر نزدیک هستیم؛ یعنی وقتی باهم شروع به گفت‌وگو کردیم، متوجه شدیم کتاب‌ها و موزیک‌هایی که شنیدیم به یکدیگر خیلی نزدیک است، و این یکی از اتفاقات درجه یکی است که در سینما همیشه به‌دنبال آن بودم و آن را دنبال می‌کردم، چراکه قربات و همفکری لذت اصلی هنر است. نوستالژی‌های فیلم مربوط به صفی یزدانین است و ما درباره بسیاری از آن‌ها صحبت کردیم. ما همیشه فکر می‌کردیم ممکن است با بخش‌هایی عده‌ای ارتباط برقرار نکنند، اما به دلیل اینکه فیلم، مخاطب خود را به‌واسطه برقرار کردن ارتباط با نوستالژی‌ها نمی‌خواهد نگه دارد، نسبت به آن واهمه‌ای نداشتیم. گفت‌وگوها

و دیالوگ‌های فیلم زبان ادبی صفی یزدانین است که نمونه آن را در فیلم «دنیای تو ساعت چند است» می‌بینیم، اما اینجا کمی متعالی‌تر است.



# مهتاب سرد یک عاشقانه

مهناز افشار بازی در «ناگهان درخت» گفت



نقش‌هایی که مهناز افشار و پیمان معادی در فیلم «ناگهان درخت» بازی کرده‌اند، با خود واقعی‌شان زمین تا آسمان فرق دارد و این «تفاوت» چالشی بزرگ برای آنان بوده است. تا جایی که مهناز افشار می‌گوید برای رسیدن به نقش مهتاب، «همه چیز مرا گرفتند.» دربارۀ «ناگهان درخت» دقیقی پس از اکران فیلم در سینمای رسانه، با مهناز افشار گپی زدیم که می‌خوانید.

**«ناگهان درخت» دومین فیلم بلند صفی یزدانیان هم در حال‌وهوایی مشابه فیلم اولش سیر می‌کند. جذابیت فیلم‌نامه یزدانیان برای شما بازیگر چه بود که بازی در آن را پذیرفتید؟**

من وقتی «در دنیای تو ساعت چند است؟» را دیدم خیلی دوستش داشتم. چون احساس می‌کردم با آدمی مواجهم که هر چیزی در ذهنش دارد مال خودش است و دنیایی دارد که هیچ ربطی به دنیای امروز و جامعه و فضای مجازی ندارد. من این ویژگی صفی را خیلی دوست دارم. ویژگی مهم‌ترش این است که تو ناگهان متوجه می‌شوی دنیای صفی و دغدغه‌هایش در عین اینکه شبیه این جامعه امروز ما نیست، چقدر شبیه خود ماست، و چقدر چیزهایی که به خاطر می‌آورد از جنس خاطره‌ها و دنیایی است که انگار ما یک جایی گوشان کرده‌ایم. من این جسارتش را در فیلمسازی خیلی دوست دارم و اینکه در این دنیای متفاوت، کار خودش را می‌کند خیلی برایم جذاب است.

**شخصیت مهتاب در قصه عاشقانه یزدانیان یک جور وصله ناچور است. پیوندی هم با گذشته فرهاد ندارد که عاشق سوزان بود. این‌طور نیست؟**

من فکر می‌کنم «ناگهان درخت» فیلم عاشقانه‌ایست که مهتابش خیلی سرد است. سردی مهتاب در این دنیای عاشقانه، در این دنیای مادرانه، در این طبیعتی که سرشار از بوی زندگی است موضوعی بود که از وقتی فیلمنامه را خواندم برایم عجیب بود. اما چیزی که خیلی ماجرا را برایم جذاب کرد این بود که من خودم اصولاً آدم برون‌ریز و به قول دوستان سینمایی «پُر خون» هستم و بازی در

چنین نقشی یک چالش خوب بود. صفی یزدانیان هم از همان آغاز گفت هرآنچه هستی نباش. در دورخوانی و تمرین‌هایمان می‌گفت این مهتاب پرهیاهوی تدوین‌نشده را کنار بگذار. و برای «مهتاب» شدن همه چیز مرا از من گرفتند. الان هم که روی پرده فیلم را می‌دیدم واقعا یک‌آن احساس کردم چه مهتاب عجیبی را دارم می‌بینم. البته «عجیب» به معنی تعریف نیست؛ چون هرآنچه شده نتیجه کارگردانی صفی نازنین و دوستی و همکاری و راهنمایی‌های پیمان سر صحنه است. اما برای خودم مهتاب خیلی متفاوت بود و آدمی بود که اصلا نمی‌شناختمش.

**یکی از ویژگی‌های ناگهان درخت، بازی نابازیگران فیلم است. تجربه همبازی‌شدن با نابازیگران چطور است؟**

برای من این تجربه «زیبایی مطلق» است. یک اتفاق جذابی که می‌افتد این است که چون این جنس بازیگران پیش‌زمینه‌ای در این حرفه ندارند آنچه با خودشان به فیلم می‌آورند بکر است. وقتی فیلم را می‌دیدم آنقدر هما و بازیگر نقش مادر خودم به نظرم واقعی می‌آمدند که فکر می‌کردم چقدر شبیه مادران خودمان و دوستانمان در زندگی واقعی ما هستند. مثل مادرانی که همیشه دیده‌ایم. برای همین این فیلم این قدر واقعی است.



## فراز دوباره

تکه‌ای از زندگی روزمره آدم‌هاست، اغلب بدون فراز و فرودهای روایی، آن قدر که نشان نمی‌دهد قرار است این قدر تکان‌دهنده باشد.

فیلم که تمام می‌شود تازه مخاطب می‌فهمد چه اتفاقی افتاده است. اصلاً تازه می‌فهمد که فیلم تمام شده است. قصه‌هایی که «به همین سادگی» روایت می‌شود اما کار خودش را می‌کند و ضربه‌اش را به مخاطب می‌زند.

«قصر شیرین» پس از فرود «امروز» و «دختر» فراز دوباره سینمای سید رضا میرکریمی است. سید رضا میرکریمی به کمالی سیده است که می‌تواند قصه‌هایش را این‌گونه تعریف کند، همین قدر ساده، همین قدر تأثیرگذار.

مرتضی کارد

فیلم خیلی ساده آغاز می‌شود، با روایت تکه‌ای از زندگی روزمره آدمی که بعداً می‌فهمیم قهرمان فیلم است؛ زنی که چای دم می‌کند، خانه را مرتب می‌کند و به کارهای روزانه‌اش می‌رسد، راننده‌ای که مثل هر روز سفرش را در شهر شلوغ آغاز می‌کند، همچنان که فیلم پیش می‌رود، آدم‌ها و اتفاق‌ها به مرور می‌آیند و می‌روند و هر کدام گوشه‌ای از زاویه تاریک قصه را روشن می‌کنند و فیلم را به پیش می‌برند. اما قهرمان فیلم اغلب ساکت است و جز به ضرورت سخن نمی‌گوید، بیشتر کنش‌پذیر است تا کنشگر، مثل جیران در «به همین سادگی»، مثل یونس در «امروز»، مثل جلال در «قصر شیرین».

فیلم‌های اخیر سید رضا میرکریمی همین قدر ساده است، درست مثل قصه‌های ریموند کارور، حکایت

## در دنیای صفی ساعت چند است؟

فیلم یک اسب چوبی نمادین، یک کریستف رضاعی موفق و یک همای درخشان دارد که با مهر مادرانه و بکر زهره عباسی بر شانه فیلمساز می‌نشینند.

«ناگهان درخت» برای آن‌ها که فیلم قبلی یزدانین را دوست داشتند یک عیش دوباره است، هرچند رسیدن به آن کش‌دار و دشوارتر باشد، هرچند فرهادش با فرهادشدن در چالش باشد و مهناز از مهتاب شدن در عجب. این راهی‌ست که صفی یزدانین در فیلم دومش رفته است و نباید پرسید چرا رفت و کجا. راهی که مخاطبانش عاشقانی جسور مثل خود او هستند، او رفته است، ولو با اسبی که جایی نمی‌رود.

امید ایران مهر

دومین فیلم صفی یزدانین بر همان مدار فیلم قبلی‌اش «در دنیای تو ساعت چند است؟» می‌چرخد. ملودرام عاشقانه‌ای که فرهاد دارد، شیرین دارد، رشت دارد و البته یک مادر که عنصر بسیار مهمی در شکل‌گیری جهان فیلم است. فرهادش این بار هم همان قدر خاطره‌باز است، اما یک چیزی سر جایش نیست، جوری که حتی رشت هم همان رشت نیست، گبله گل کودکی‌اش این بار «سوزان» است اما آنکه فرهاد رسیده به میانسالی را در چالش عشق برای گذر از بی‌عملی محاب می‌کند، نه سوزان، که مهتاب «سرد» مزاج نومید از آینده است، مهتابی که می‌داند این عشق آبستن هم که شود سرانجامی در کارش نیست. چون ناگهان همه چیز می‌تواند به پایان برسد.

# کوتاه از نشست‌های روز سوم

فیلم‌های «بهارستان؛ خانه ملت»، «ناگهان درخت»، «قصر شیرین» و «سمفونی نهم» در سومین روز از سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر در سینمای رسانه روی پرده رفتند تا بعد از آن عوامل فیلم‌ها پاسخگوی پرسش‌های اهالی رسانه باشند.



## خانه ملت در پردیس ملت

**نشست خبری مستند «بهارستان خانه ملت» به کارگردانی بابک بهداد**

**بابک بهداد:** برای ساخت مستند از ۲۵ شخصیت استفاده شده است که هر کدام برای خود سابقه مستندسازی و تحقیقات گسترده‌ای دارند اما سابقه کار دوبله نداشتند.

## ناگهان عشق

**نشست خبری فیلم ناگهان درخت به کارگردانی صفی یزدانیان و تهیه‌کنندگی پیمان معادی**



**صفی یزدانیان:** من به اکای کارنامه نوشتاری خودم اینجا را خانه اصلی خود می‌دانم. فکر می‌کنم تماشاگر از اینجا و از چیزهایی که درباره فیلم نوشته می‌شود، شروع به جدی دیدن فیلم می‌کند. من ۵۸ ساله هستم و چطور می‌توانم بگویم از کدام نویسنده و شاعر تاثیر گرفته‌ام.

**پیمان معادی:** فیلمی که فیلمنامه آن نیاز به کار داشته باشد را حتی برای بازی هم نمی‌خوانم.

**مهراب قاسمخانی:** من هیچ‌وقت وسوسه بازیگری نداشتم و ندارم ولی برایم این هیجان انگیز بود که در کنار این گروه باشم. خیلی با ترس وارد این کار شدم اما برایم خیلی این تجربه هیجان‌انگیز بود.

**مهناز افشار:** صفی یزدانیان روز اول به من گفت می‌شود این‌هایی که هستی نباشی و من متوجه شدم باید برای بازی در این نقش تغییر کنم.



## فیلمی که بالاخره ساخته شد

نشست خبری فیلم قصر شیرین به تهیه‌کنندگی و کارگردانی سیدرضا میرکریمی



**رضا میرکریمی:** قصه برای چند سال پیش بود، چند بار خیز برداشتم که بنویسم، اما نمی‌شد و آنچه می‌خواستم نشد. از سال پیش با محسن قرایی و محمد داودی شروع به نوشتن کردیم.

**حامد بهداد:** لهجه با گویش متفاوت است، آقای قرایی و میرکریمی از من خواستند لهجه را کنار بگذارم. دلیلش هم این بود که لهجه‌های متفاوتی وجود دارد. اگر منظور گویش هست به نظرم قابل اغماض است.

**محسن قرایی، فیلمنامه‌نویس:** خیلی صریح نمی‌خواستیم قصه بگوییم، باید یکسری جزئیات و اطلاعات را

به مخاطب منتقل می‌کردیم بنابراین نیاز به مدت زمانی داشتیم. تمام آن لحظاتی که به نظر شما الزامی نیست، در حال کمک به مخاطب است. ما نیاز داشتیم که این جزئیات را در فیلم بگوییم تا به نقاط اوج برسیم.

**ژیلا شاهی، بازیگر:** تجربه کار با آقای میرکریمی یک تجربه شگفت‌انگیز است و آن هم از این نظر که به شدت حضور دارد.

## نهمین حرف آقای هنرمند

نشست خبری فیلم سمفونی نهم به کارگردانی محمدرضا هنرمند و تهیه‌کنندگی زینب تقوایی

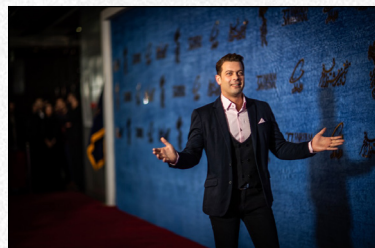
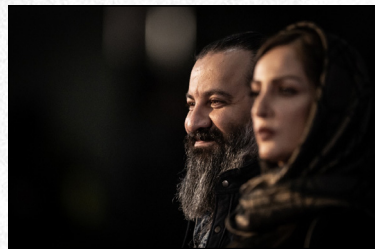


**محمدرضا هنرمند:** این فیلم نهم من است به خاطر همین اسم این فیلم را سمفونی نهم گذاشتم. ضمن اینکه سمفونی نهم بتهوون همه جا به عنوان سمفونی مرگ شناخته می‌شود. با این حال نمی‌خواستیم اسم فیلم سمفونی مرگ باشد.

**زینب تقوایی، تهیه‌کننده:** من می‌دانستم که ساخت فیلمنامه سمفونی نهم بسیار سخت است. می‌توانستم به سمت گزینه بروم اما با انتخاب خودم به سمت این کار رفتم که بتوانم با افتخار در کنارش بایستم.

**حمید فرخ‌نژاد:** این که شما نقشی را بازی کنی که ما به‌ازای واقعی نداشته باشد بسیار سخت است. شخصیتی که نباید هیچ حسی به هیچ چیزی داشته باشد و باید روند زمینی شدن این شخصیت ماورایی خیلی ریز و ظریف به تصویر گرفته شود. من طی این فیلم فهمیدم که عزرائیل یک دانه است و کارکنان زیادی دارد به اسم ملک‌الموت که من یکی از آن‌ها بودم.

**ساره بیات:** خیلی خوشحالم که آقای هنرمند بعد از سال‌ها فیلم ساخت و افتخاری بود برای من که توانستم در این کار حضور داشته باشم.

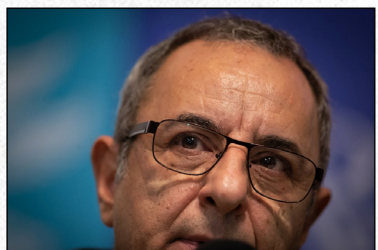
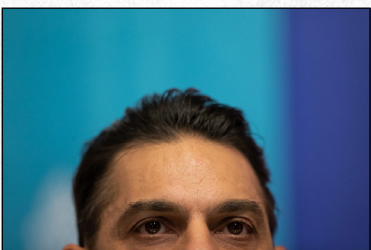


عکس: مهرداد پیمان

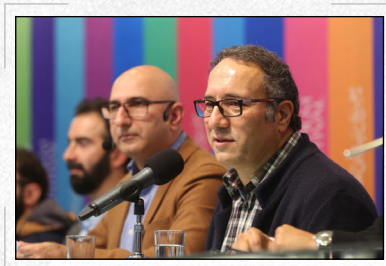
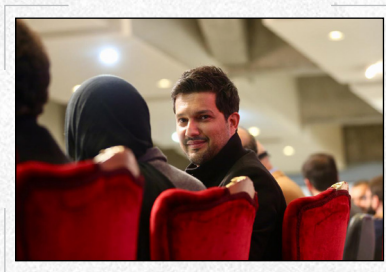
شخصیت‌های خبری روز جشنواره فیلم فجر



نشست‌های خبری روز سوم جشنواره فیلم فجر



عکس: مهرداد ریاضی



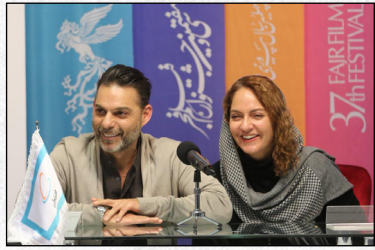
عکس: مصعب باقری

محو نموده‌ها را همیشه لبوس را، رنگی از هفتمین جشنواره

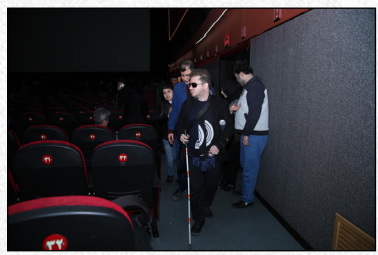




نشست‌های خبری روز سوم جشنواره فیلم فجر



عکس: معین باغی

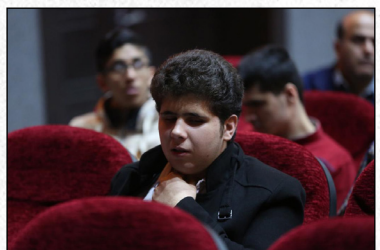
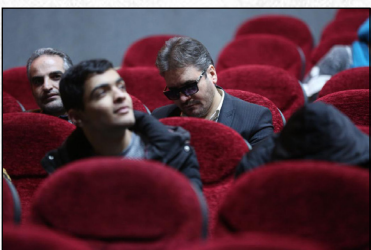


عکس: مصعب باقری

اکران «غلامرضا لاجینی» برای روشندان



اکران «غلامرضا تختی» برای روشن‌دلان



عکس: معین باقری

## زبون بازی سینمایی

بودم و به ماشین درست که منو رسوند به این فیلم بن بست که دست از سر کیمیا بی بر نمیداره و لب می چرخونه به لات بازی های گاه و بی گاه تو محله درخونگاه. من اینجوری نطق نمی کردم قبل از این که بعدش به این روز افتادم و شب چه خالی بودم از این سینمای روی پرده. دلم می خواد از این جنگ بیام بیرون و منگ نشم از روزی که توی سالن تاریک می گذره و آفتاب نداره. هنوزم سلام ما بی علیک مونده و ما به فکر خداحافظی هستیم و نمی دونیم که کسی حال خداحافظی هم نداره. بریم تا یه ظهر دیگه که جای آفتاب رو با مهتاب توی سینما عوض کنیم و چشم بلوزیم به این نما و اون نما و آخر سر دلخوش باشیم به این سینما.

سلام ما نه علیک داشت نه سینما و ققظ موند به لام که اونم تا کام تو دهن داشتیم توی سالن این جشنواره خشک شد. اومدیم یه فیلم بینیم که خودمون فیلم شدیم تو این روزا. باید رفت اون تو و یه جوری نشست که برگشتی تو کار نباشه، برگشتن پاهات که نه، اونا که جون نداره برگرده اگه اسنپ چپ نکنه و اتول خُل بازی در نیاره. سرت نباس برگرده، باید چشاتو یه جوری بدوزی به پرده که بعد از رفتن از سالن هم جای کوک سوزن فیلم رو صورتت بمونه و سیرتت جلا بیاد از این فیلمی که دیدی و تازه فهمیدی که قبل از این چیزی ندیدی. نمیدونم چرا وقتی این فیلم رو دیدم زبونم تو جونم بند نیست و بند نمیداد این دیالوگ هایی که فکر کنیم کار نکرده، کارش تموم شده. القصه من

## خودتون، خودتون رو نگیرید

که دست به دست چرخیده و رسیده به جشنواره که اگه قرار بود بگیر و ببندی باشه، قبل از این ها اتفاق می افتاد. اینا رو نگفتم که به دل بگیرید، گفتم که بعد از دین فیلم ها و شنیدن نظرها گیرهای فیلم رو برای اکران عمومی رفع کنید، البته اگر خودتون، خودتون رو نگیرید.

خسرو شکیبایی تو فیلم «دل شکسته» می گفت اینا خودشون خودشون رو میگیرن و بعد میان خودشون رو آزاد می کنن. حکایت این روزهای بعضی ها و خودگیری هایی که معلوم نیست از کجا میاد، کسی کاری باهاتون نداره که دست بند و پابند به پای فیلمتون می زیند که به خیال خودتون نگاهها رو جلب کنین سمت خودتون. نخنما شده این بازی حساسیت ایجاد کردن برای فیلمی

## حضور یک امتیازی

باز هم حال و هوای عشق به سرش زده و با «سمفونی نهم» به سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر آمده است. مرد آرام و هنرمندی که حضورش در جشنواره یک امتیاز است.

نام محمدرضا هنرمند یادآور خاطرات شیرین فیلمهایی چون «دزد عروسکها»، «مرد عوضی»، «مومیایی ۳»، و «عزیزم من کوک نیستم» است. فیلمسازی که حالا پس از یک غیبت طولانی





## حال خوب ملت

درباره یک فیلم چیست، فهمید که چقدر از دیدن آن فیلم لذت برده است. گاهی بر اساس ذهنیت‌ها و شنیده‌ها، می‌رویم تا از یک فیلم بدمان بیاید، برعکس از دیدن آن حیرت می‌کنیم. و گاه می‌رویم تا تکرار موفقیت فیلمساز محبوبمان را ببینیم اما مجبوریم کورمال کورمال و با قیافای وارفته، از وسط‌های فیلم سالن را در تاریکی ترک کنیم. جمعه، روز خوب ملت بود چون جدای از مستند جذاب سانس اول، اهالی رسانه حداقل دو فیلم بلند را با لذت به انتها بردند.

وقتی نمایش یک فیلم در سینمای رسانه‌های گروهی، موفقیت‌آمیز است می‌شود آن را از چند نشانه دریافت. یکی از آنها واکنش‌ها در طول نمایش فیلم است. بعضی صداها نشانه این است که دوست عزیز ما در حین نمایش فیلم بیچار نیست و این برای موفقیت آن فیلم، امتیاز مثبتی نیست. برعکس، چشمان خیس و چهره‌های گشاده نشانه‌های خوبی‌اند. گاهی می‌شود از برقی که در چشمان نویسنده و منتقد هست، قبل از این که دهان باز کند و بگوید نظرش

## این سیمرغ خسته

می‌زند و دردی را مطرح می‌کند، برای او با ذهنیت از پیش تعیین شده، حکم صادر نکنیم. قضاوت صفر و صدی به نفع سینما و هنرمندانش و مخاطبان این سینما نیست. با حملات پی‌درپی، قلب سیمرغ را به درد نیاوریم. زیر یک خم سیمرغ را گرفتن، فقط جلوی پروازش را می‌گیرد. نقد نیاز سینماست اما لحن و نگاهمان وقتی از جنس سینما نباشد، سینما از این نقد، سودی نمی‌برد که هیچ، زبان هم می‌کند.

کمی با سیمرغ مهربان باشیم. جشنواره در ۳۷ سالگی‌اش، خسته است. مثل یک طفل نوپا با آن برخورد نکنیم. اگر عصبیتی داریم از فیلم‌های سودای سیمرغ، خط به پیکر سیمرغ نیاوریم. شاید فیلم‌هایی ببینیم که پیشنهادهایی به جامعه می‌دهند مطمئن باشیم به نجابت سیمرغ و فیلم‌های ایرانی. پرونده‌سازی برای فیلمساز و اثرش، از جنس سینما نیست. اگر فیلمساز ما آزادانه در فیلمش، به زبان سینما، حرف

## عکس روز



امسال نظم و انضباط صدور کارت اهالی رسانه، فقط در حضور خبرنگاران و منتقدانی که اکثر آنها همدیگر را می‌شناسند و از آدم اضافی در جمع آنها خبری نیست، خلاصه نمی‌شود. اگر بخش فتوکال و حضور عوامل فیلم‌ها پیش از نمایش هر فیلم در سینمای رسانه دقیق شود هم می‌توان به این نتیجه رسید که علاوه بر اختصاص فضایی مطلوب‌تر و گسترده‌تر، حضور عکاسان و تصویربرداران و گزارشگران هم در این فتوکال‌ها بهتر از سال گذشته شده است.

# فجر سه وهفتم

نشریه سی وهفتمین جشنواره فیلم فجر

مدیر مسوول: ابراهیم داروغه‌زاده  
زیر نظر: مسعود نجفی  
(مدیر روابط عمومی جشنواره)

سر دبیر: سید محمد حسین اولسانی  
دبیر تحریریه: مسعود میر  
مدیر هنری: عالی شکوری  
دبیر عکس: محمد حسن هندی

پرونده فیلم‌ها: محمد صابری

طراح نامواره: احمد غلامی

گرافیک: زینب فلاح، مهدی متناصری و مهرداد لصابری

عکس: میلاد پیاپی، معین باقری، حمید فروغی و سهیل صلاحی‌زاده

همراهان: علیرضا محمودی، علی افشار، علی عمادی، سعید مرونی، محمد صابری،

امید ایران‌مهر، رضا صدیق، دنیا عبوضی، فهیمه پناه‌آذر، محمدرضا کاظمی، نسرین

بختیاری، رحانه حیدری، زهرا فر آورده و مینم محمدی

پانتشرکاران: محمد نیکبخت، سید محمد صادق اولسانی، محسن دایلی، بشیر جعفری‌نیا،

و همراهی موسسه رسانه‌های تصویری

www.fajrfilmfestival.com @fajrfilm37 @fajrfilmofficial

